

کتاب خروج

بندگی اسرائیل

- ۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند، هر کس با اهل خانه اش همراه یعقوب آمدند:
- ۲ روبین و شمعون و لاوی و یهودا،
- ۳ یساکار و زبولون و بنیامین،
- ۴ و دان و نفتالی، و جاد و اشیر.
- ۵ و همه نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند. و یوسف در مصر بود.
- ۶ و یوسف و همه برادرانش، و تمامی آن طبقه مردند.
- ۷ و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند، و کثیر و بی نهایت زور آور گردیدند. و زمین از ایشان پر گشت.
- ۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را نشناخت.
- ۹ و به قوم خود گفت: «همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زور آور ترند.
- ۱۰ بیاید با ایشان به حکمت رفتار کنیم، مبادا که زیاد شوند. و واقع شود که چون جنگ پدید آید، ایشان نیز با دشمنان ما همدستان شوند، و با ما جنگ کرده، از زمین بیرون روند.»
- ۱۱ پس سرکاران بر ایشان گماشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند، و برای فرعون شهرهای خزینه، یعنی فیتوم و رعمسیس را بنا کردند.
- ۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را ذلیل ساختند، زیاد تر متزاید و منتشر گردیدند، و از بنی اسرائیل احتراز می نمودند.
- ۱۳ و مصریان از بنی اسرائیل به ظلم خدمت گرفتند.

۱۴ و جانهای ایشان را به بندگی سخت، به گل کاری و خشت سازی و هر گونه عمل صحرائی، تلخ ساختندی. و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم می بود.

۱۵ و پادشاه مصر به قابله های عبرانی که یکی را شفره و دیگری را فوعه نام بود، امر کرده،

۱۶ گفت: «چون قابله گری برای زنان عبرانی بکنید، و بر سنگها نگاه کنید، اگر پسر باشد او را بکشید، و اگر دختر بود زنده بماند.»

۱۷ لکن قابله ها از خدا ترسیدند، و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود نکردند، بلکه پسران را زنده گذاردند.

۱۸ پس پادشاه مصر قابله ها را طلبیده، بدیشان گفت: «چرا این کار را کردید، و پسران را زنده گذاردید؟»

۱۹ قابله ها به فرعون گفتند: «از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زورآورند، و قبل از رسیدن قابله می زاینند.»

۲۰ و خدا با قابله ها احسان نمود، و قوم کثیر شدند، و بسیار توانا گردیدند. ۲۱ و واقع شد چونکه قابله ها از خدا ترسیدند، خانه ها برای ایشان بساخت.

۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: «هر پسری که زاییده شود به نهر اندازید، و هر دختری را زنده نگاه دارید.»

۲

تولد موسی

۱ و شخصی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت. ۲ و آن زن حامله شده، پسری بزاد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت.

۳ و چون توانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قیر و زفت اندوده، طفل را در آن نهاد، و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت.

۴ و خواهرش ازدور ایستاد تا بداند او را چه می‌شود.

۵ و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد. و کنیزانش به کنار نهر می‌گشتند. پس تابوت را در میان نیزار دیده، کنیزک خویش را فرستاد تا آن را بگیرد.

۶ و چون آن را بگشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر وی بسوخت و گفت: «این از اطفال عبرانیان است.»

۷ و خواهر وی به دختر فرعون گفت: «آیا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا طفل را برایت شیر دهد؟»

۸ دختر فرعون به وی گفت: «برو.» پس آن دختر رفته، مادر طفل را بخواند.

۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیر بده و مزد تو را خواهم داد.» پس آن زن طفل را برداشته، بدو شیر می‌داد.

۱۰ و چون طفل نمو کرد، وی را نزد دختر فرعون برد، و او را پسر شد. و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت: «او را از آب کشیدم.»

فرار موسی

۱۱ و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و به کارهای دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود، می‌زند.

۱۲ پس به هر طرف نظر افکنده، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پنهان ساخت.

۱۳ و روز دیگر بیرون آمد، که ناگاه دومرد عبرانی منازعه می‌کنند، پس به ظالم گفت: «چرا همسایه خود را می‌زنی.»

۱۴ گفت: «کیست که تو را بر ما حاکم یا داور ساخته است، مگر تومی خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را کشتی؟» پس موسی ترسید و گفت: «یقین این امر شیوع یافته است.»

۱۵ و چون فرعون این ماجرا را بشنید، قصد قتل موسی کرد، و موسی از حضور فرعون فرار کرده، در زمین مدیان ساکن شد. و بر سر چاهی بنشست.

۱۶ و کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، آبخورها را پر کردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند.

۱۷ و شبانان نزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نمود.

۱۸ و چون نزد پدر خود رعوثیل آمدند، او گفت: «چگونه امروز بدین زودی برگشتید؟»

۱۹ گفتند: «شخصی مصری ما را از دست شبانان رهایی داد، و آب نیز برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.»

۲۰ پس به دختران خود گفت: «او کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردید؟ وی را بخوانید تا نان خورد.»

۲۱ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود، و او دختر خود، صفوره را به موسی داد.

۲۲ و آن زن پسری زاید، و (موسی) او را جرشون نام نهاد، چه گفت: «در زمین بیگانه نزیل شدم.»

۲۳ و واقع شد بعد از ایام بسیار که پادشاه مصر بمرد، و بنی اسرائیل به سبب بندگی آه کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان به سبب بندگی نزد خدا برآمد.

۲۴ و خدا ناله ایشان را شنید، و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بیاد آورد.

۲۵ و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدا دانست.

۳

بوته مشتعل

۱ و اما موسی گله پدر زن خود، يترون، کاهن میدان را شبانی می کرد، و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد.
 ۲ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته ای بروی ظاهر شد، و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی شود.
 ۳ و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را ببینم، که بوته چرا سوخته نمی شود.»

۴ چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سوی می شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لیبک.»
 ۵ گفت: «بدین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است.»
 ۶ و گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.

۷ و خداوند گفت: «هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم، و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غمهای ایشان را می دانم.»

۸ و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزندان و حویان و یبوسیان.
 ۹ و الان اینک استغاثه بنی اسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می کنند، دیده ام.

۱۰ پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری.»

۱۱ موسی به خدا گفت: «من کیستم که نزد فرعون بروم، و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟»

۱۲ گفت: «البته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستاده‌ام، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.»

۱۳ موسی به خدا گفت: «اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم، و بدیشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است، و از من پرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟»

۱۴ خدا به موسی گفت: «هستم آنکه هستم.» و گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: اهیة) هستم (مرا نزد شما فرستاده.»

۱۵ و خدا باز به موسی گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو، یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا نزد شما فرستاده، این است نام من تا ابدالابد، و این است یادگاری من نسلا بعد نسل.»

۱۶ برو و مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به من ظاهر شده، گفت: هر آینه از شما و از آنچه به شما در مصر کرده‌اند، تفقد کرده‌ام،

۱۷ و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد، به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزریان و حویان و یبوسیان، به زمینی که به شیر و شهد جاری است.

۱۸ و سخن تو را خواهند شنید، و تو با مشایخ اسرائیل، نزد پادشاه مصر بروید، و به وی گوید: یهوه خدای عبرانیان ما راملاقات کرده است. و الان سفر سه روزه به صحرا برویم، تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم.

۱۹ و من می‌دانم که پادشاه مصر شما را نمی‌گذارد بروید، و نه هم

به دست زورآور.

۲۰ پس دست خود را دراز خواهم کرد، و مصر را به همه عجایب خود که در میانش به ظهور می آورم خواهم زد، و بعد از آن شما را رها خواهد کرد.

۲۱ و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت، و واقع خواهد شد که چون بروید تهنی دست نخواهید رفت.

۲۲ بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خانه خویش آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست، و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید، و مصریان را غارت خواهید نمود.»

۴

و موسی در جواب گفت: «همانا مرا

۱ تصدیق نخواهند کرد، و سخن مرا نخواهند شنید، بلکه خواهند گفت بهوه بر تو ظاهر نشده است.»

۲ پس خداوند به وی گفت: «آن چیست در دست تو؟» گفت: «عصا.»

۳ گفت: «آن را بر زمین بینداز.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت.

۴ پس خداوند به موسی گفت: «دست خود را دراز کن و دمش را بگیر.» پس دست خود را دراز کرده، آن را برگرفت، که در دستش عصا شد.

۵ «تا آنکه باور کنند که بهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد.»

۶ و خداوند دیگر باره وی را گفت: «دست خود را در گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف مبروص شد.

۷ پس گفت: «دست خود را باز به گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود.

۸ «وواقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند، و آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد.

۹ و هر گاه این دو آیت را باور نکردند و سخن تو را نشنیدند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بریز، و آبی که از نهر گرفتی بر روی خشکی به خون مبدل خواهد شد.»

۱۰ پس موسی به خداوند گفت: «ای خداوند، من مردی فصیح نیستم، نه در سابق و نه از وقتی که به بنده خود سخن گفتم، بلکه بطی الکلام و کندزبان.»

۱۱ خداوند گفت: «کیست که زبان به انسان داد، و گنگ و کرو بینا و نابینا را که آفرید؟ آیا نه من که یهوه هستم؟»

۱۲ پس الان برو و من با زبانت خواهم بود، و هرچه باید بگویی تو را خواهم آموخت.»

۱۳ گفت: «استدعا دارم ای خداوند که بفرستی به دست هر که می فرستی.»

۱۴ آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت: «آیا برادرت،

هارون لاوی را نمی دانم که او فصیح الکلام است؟ و اینک او نیز به استقبال تو بیرون می آید، و چون تو را ببیند، در دل خود شاد خواهد گردید.

۱۵ و بدو سخن خواهی گفت و کلام را به زبان وی القا خواهی کرد، و من با زبان تو و با زبان او خواهم بود، و آنچه باید بکنید شما را خواهم آموخت.

۱۶ و او برای تو به قوم سخن خواهد گفت، و او مر تو را به جای زبان خواهد بود، و تو او را به جای خدا خواهی بود.

۱۷ و این عصا را به دست خود بگیر که به آن آیات را ظاهر سازی.»

بازگشت موسی به مصر

۱۸ پس موسی روانه شده، نزد پدر زن خود، یترون، برگشت و به وی گفت: «بروم و نزد برادران خود که در مصرند برگردم، و ببینم که تا کنون زنده‌اند.» یترون به موسی گفت: «به سلامتی برو.»

۱۹ و خداوند در مدیانه به موسی گفت: «روانه شده به مصر برگرد، زیرا آنانی که در قصد جان تو بودند، مرده‌اند.»

۲۰ پس موسی زن خویش و پسران خود را برداشته، ایشان را بر الاغ سوار کرده، به زمین مصر مراجعت نمود، و موسی عصای خدا را به دست خود گرفت.

۲۱ و خداوند به موسی گفت: «چون روانه شده، به مصر مراجعت کردی، آگاه باش که همه علاماتی را که به دستت سپرده‌ام به حضور فرعون ظاهر سازی، و من دل او را سخت خواهم ساخت تا قوم را رهانکند. ۲۲ و به فرعون بگو خداوند چنین می گوید: اسرائیل، پسر من و نخست زاده من است،

۲۳ و به تو می گویم پسر من را رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر از رها کردنش ابا نمایی، همانا پسر تو، یعنی نخست زاده تو را می کشم.»

۲۴ و واقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو برخورد، قصد قتل وی نمود.

۲۵ آنگاه صفوره سنگی تیز گرفته، غلفه پسر خود را ختنه کرد و نزد پای وی انداخته، گفت: «تو مرا شوهر خون هستی.»

۲۶ پس او وی را رها کرد، آنگاه (صفوره) گفت: «شوهر خون هستی،» به سبب ختنه.

۲۷ و خداوند به هارون گفت: «به سوی صحرا به استقبال موسی برو.» پس روانه شد و او را در جبل الله ملاقات کرده، او را بوسید.

۲۸ و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود، و از همه آیاتی که به وی امر فرموده بود، هارون را خبر داد.

۲۹ پس موسی و هارون رفته، کل مشایخ بنی اسرائیل را جمع کردند.
 ۳۰ و هارون همه سخنانی را که خداوند به موسی فرموده بود، بازگفت،
 و آیات را به نظر قوم ظاهر ساخت.
 ۳۱ و قوم ایمان آوردند. و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل تفقد
 نموده، و به مصیبت ایشان نظر انداخته است، به روی درافتاده، سجده
 کردند.

۵

بیگاری بنی اسرائیل

۱ و بعد از آن موسی و هارون آمده، به فرعون گفتند: «یهوه خدای
 اسرائیل چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عیدنگاه
 دارند.»
 ۲ فرعون گفت: «یهوه کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهایی
 دهم؟ یهوه را نمی شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.»
 ۳ گفتند: «خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است، پس الان سفر
 سه روزه به صحرا برویم، و نزد یهوه، خدای خود، قربانی بگذرانیم، مبادا مارا
 به و یا یا شمشیر مبتلا سازد.»
 ۴ پس پادشاه مصر بدیشان گفت: «ای موسی و هارون چرا قوم را
 از کارهای ایشان بازمی دارید؟ به شغلای خود بروید!»
 ۵ و فرعون گفت: «اینک الان اهل زمین بسیارند، و ایشان را از شغلای
 ایشان بیگاری سازید.»
 ۶ و در آن روز، فرعون سرکاران و ناظران قوم خود را قدغن فرموده،
 گفت:
 ۷ «بعد از این، گاه برای خشت سازی مثل سابق بدین قوم مدهید.
 خود بروند و گاه برای خویشتن جمع کنند.»

۸ و همان حساب خشتهایی را که پیشتر می ساختند، برایشان بگذارید، و از آن هیچ کم نکنید، زیرا کاهلند، و از این رو فریاد می کنند و می گویند: برویم تا برای خدای خود قربانی گذرانیم.

۹ و خدمت ایشان سخت تر شود تا در آن مشغول شوند، و به سخنان باطل اعتنا نکنند.»

۱۰ پس سرکاران و ناظران قوم بیرون آمده، قوم را خطاب کرده، گفتند: «فرعون چنین می فرماید که من گاه به شما نمی دهم.

۱۱ خود بروید و گاه برای خود از هرجا که بیاید بگیرید، و از خدمت شما هیچ کم نخواهد شد.»

۱۲ پس قوم در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاک به عوض گاه جمع کنند.

۱۳ و سرکاران، ایشان را شتابانیده، گفتند: «کارهای خود را تمام کنید، یعنی حساب هر روز را در روزش، مثل وقتی که گاه بود.»

۱۴ و ناظران، بنی اسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان گماشته بودند، می زدند و می گفتند: «چرا خدمت معین خشت سازی خود را در این روزها مثل سابق تمام نمی کنید؟»

۱۵ آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده، نزد فرعون فریاد کرده، گفتند: «چرا به بندگان خود چنین می کنی؟»

۱۶ گاه به بندگانت نمی دهند و می گویند: خشت برای ما بسازید! و اینک بندگانت را می زنند و اما خطا از قوم تو می باشد.»

۱۷ گفت: «کاهل هستید. شما کاهلید! از این سبب شما می گویند: برویم و برای خداوند قربانی بگذرانیم.»

۱۸ اکنون رفته، خدمت بکنید، و گاه به شما داده نخواهد شد، و حساب خشت را خواهید داد.»

۱۹ و ناظران بنی اسرائیل دیدند که در بدی گرفتار شده اند، زیرا گفت: «از حساب یومیه خشتهای خود هیچ کم نکنید.»

۲۰ و چون از نزد فرعون بیرون آمدند، به موسی و هارون برخوردند، که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند.

۲۱ و بدیشان گفتند: «خداوند بر شما بنگرد و داوری فرماید! زیرا که رایحه ما را نزد فرعون و ملازمانش متعفن ساخته‌اید، و شمشیری به دست ایشان داده‌اید تا ما را بکشند.»

وعده رهایی

۲۲ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته، گفت: «خداوند! چرا بدین قوم بدی کردی؟ و برای چه مرا فرستادی؟»

۲۳ زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا به نام تو سخن گویم، بدین قوم بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.»

۶

۱ خداوند به موسی گفت: «الان خواهی دید آنچه به فرعون می‌کنم، زیرا که به دست قوی ایشان را رها خواهد کرد، و به دست زورآوران ایشان را از زمین خود خواهد راند.»

۲ و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: «من یهوه هستم.

۳ و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود، یهوه، نزد ایشان معروف نگشتم.

۴ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم، که زمین کنعان را بدیشان دهم، یعنی زمین غربت ایشان را که در آن غریب بودند.

۵ و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته‌اند، شنیدم، عهد خود را پیاد آوردم.

۶ بنابراین بنی اسرائیل را بگو، من یهوه هستم، و شما را از زیر مشقتها مصریان بیرون خواهیم آورد، و شما را از بندگی ایشان رهایی دهم، و شما را به بازوی بلند و به داوری های عظیم نجات دهم.

۷ و شما را خواهم گرفت تا برای من قوم شوید، و شما را خدا خواهم بود، و خواهید دانست که من یهوه هستم، خدای شما، که شما را از مشقتهاى مصریان بیرون آوردم.

۸ و شما را خواهم رسانید به زمینی که درباره آن قسم خوردم که آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخشم، پس آن را به ارثیت شما خواهم داد. من یهوه هستم.»

۹ و موسی بنی اسرائیل را بدین مضمون گفت، لیکن بسبب تنگی روح و سختی خدمت، او را نشنیدند.

۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۱۱ «برو و به فرعون پادشاه مصر بگو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.»

۱۲ و موسی به حضور خداوند عرض کرده، گفت: «اینک بنی اسرائیل مرا نمی شنوند، پس چگونه فرعون مرا بشنود، و حال آنکه من ناخحتون لب هستم؟»

۱۳ و خداوند به موسی و هارون تکلم نموده، ایشان را به سوی بنی اسرائیل و به سوی فرعون پادشاه مصر مامور کرد، تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند.

۱۴ و اینانند روسای خاندانهای آبای ایشان: پسران روبین، نخست زاده اسرائیل، حنوک و فلو و حصرون و کرچی؛ اینانند قبایل روبین.

۱۵ و پسران شمعون: یموئیل و یامین و اوهد و یاکین و صوحر و شاول که پسر زن کنعانی بود؛ اینانند قبایل شمعون.

۱۶ و این است نامهای پسران لاوی به حسب پیدایش ایشان: جرشون و قهات و مراری. و سالهای عمر لاوی صد و سی و هفت سال بود.

۱۷ پسران جرشون: لبنی و شمعی، به حسب قبایل ایشان.

۱۸ و پسران قهات: عمرام و یصهار و حبرون و عز یئیل. و سالهای عمر

قهات صد و سی و سه سال بود.

- ۱۹ و پسران مراری: محلی و موشی؛ اینانند قبایل لاویان به حسب پیدایش ایشان.
- ۲۰ و عمرام عمه خود، یوکابد را به زنی گرفت، و او برای وی هارون و موسی را زاید، و سالهای عمر عمرام صد و سی و هفت سال بود.
- ۲۱ و پسران یصهار: قورح و ناخ و زکری.
- ۲۲ و پسران عز بیئل: میشائیل و ایلصافن و ستری.
- ۲۳ و هارون، الیشابغ، دختر عمیناداب، خواهر نحشون را به زنی گرفت، و برایش ناداب و ابیهو و العازر و ایتامر را زاید.
- ۲۴ و پسران قورح: اسیر و القانه و ابیاساف؛ اینانند قبایل قورحیان.
- ۲۵ و العازر بن هارون یکی از دختران فوتیثیل را به زنی گرفت، و برایش فینحاس را زاید؛ اینانند روسای آبای لاویان، بحسب قبایل ایشان.
- ۲۶ اینانند هارون و موسی که خداوند بدیشان گفت: «بنی اسرائیل رابا جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید.»
- ۲۷ اینانند که به فرعون پادشاه مصر سخن گفتند، برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر. اینان موسی و هارونند.
- ۲۸ و واقع شد در روزی که خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد.
- ۲۹ که خداوند به موسی فرموده، گفت: «من یهوه هستم هرآنچه من به تو گویم آن را به فرعون پادشاه مصر بگو.»
- ۳۰ و موسی به حضور خداوند عرض کرد: «اینک من نامختون لب هستم، پس چگونه فرعون مرا بشنود؟»

۷

هارون نبی

- ۱ و خداوند به موسی گفت: «ببین تو را برفرعون خدا ساخته‌ام، و برادرت، هارون، نبی تو خواهد بود.»

۲ هرآنچه به تو امر نمایم تو آن را بگو، و برادرت هارون، آن را به فرعون بازگوید، تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.
 ۳ و من دل فرعون را سخت می کنم، و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار می سازم.

۴ و فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، و دست خود را بر مصر خواهم انداخت، تا جنود خود، یعنی قوم خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر به داوریهای عظیم بیرون آورم.

۵ و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.»

۶ و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند، و هم چنین عمل نمودند.

۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله، وقتی که به فرعون سخن گفتند.

۸ پس خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت:

۹ «چون فرعون شما را خطاب کرده، گوید معجزه‌ای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، و آن را پیش روی فرعون بینداز، تا اژدها شود.»

۱۰ آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند، و آنچه خداوند فرموده بود کردند. و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت، و اژدها شد.

۱۱ و فرعون نیز حکیمان و جادوگران را طلبید و ساحران مصر هم به افسونهای خود چنین کردند،

۱۲ هر یک عصای خود را انداختند و اژدها شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید.

۱۳ و دل فرعون سخت شد و ایشان را نشنید، چنانکه خداوند گفته بود.

۱۴ و خداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرده است.

۱۵ بامدادان نزد فرعون برو، اینک به سوی آب بیرون می‌آید، و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست، و عصا را که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر.

۱۶ و او را بگو: یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینک تا بحال نشنیده‌ای،
 ۱۷ پس خداوند چنین می‌گوید، از این خواهی دانست که من یهوه هستم، همانا من به عصایی که در دست دارم آب نهر را می‌زیم و به خون مبدل خواهد شد.

۱۸ و ماهیانی که در نهرند خواهند مرد، و نهر گندیده شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت.»

۱۹ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر دراز کن، بر نهرهای ایشان، و جویهای ایشان، و دریاچه‌های ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر در ظروف چوبی و ظروف سنگی، خون خواهد بود.»

۲۰ و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند. و عصا را بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد.

۲۱ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگندید، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصر خون بود.

۲۲ و جادوگران مصر به افسونهای خویش هم چنین کردند، و دل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

۲۳ و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و بر این نیز دل خود را متوجه نساخت.

۲۴ و همه مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن حفره می‌زدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید.

۲۵ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپری شد.

۸

بلای وزغها

۱ و خداوند موسی را گفت: «نزد فرعون برو، و به وی بگو خداوند چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند،

۲ و اگر تو از رها کردن ایشان ابا می کنی، همانا من تمامی حدود تورا به وزغها مبتلا سازم.

۳ و نهر، وزغها را به کثرت پیدا نماید، به حدی که برآمده، به خانه ات و خوابگاهت و بسترت و خانه های بندگانت و برقومت و به تنورهایت و تغارهای نحیرت، در خواهند آمد،

۴ و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزغها بر خواهند آمد.»

۵ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو: دست خود را با عصای خویش بر نهرها و جویها و دریاچه ها دراز کن، و وزغها را بر زمین مصر برآور.»

۶ پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد، وزغها برآمده، زمین مصر را پوشانیدند.

۷ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند، و وزغها بر زمین مصر برآوردند.

۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خوانده، گفت: «نزد خداوند دعا کنید، تا وزغها را از من و قوم من دور کند، و قوم را رها خواهم کرد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»

۹ موسی به فرعون گفت: «وقتی را برای من معین فرما که برای تو و بندگانت و قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانه ات نابود شوند و فقط در نهر بمانند.»

۱۰ گفت: «فردا»، موسی گفت: «موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه خدای ما دیگری نیست،

۱۱ و وزغها از تو و خانه ات و بندگانت و قومت دور خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند.»

۱۲ و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و موسی درباره وزغهایی که بر فرعون فرستاده بود، نزد خداوند استغاثه نمود.

۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانه‌ها و از دهات و از صحراها مردند،

۱۴ و آنها را توده توده جمع کردند و زمین متعفن شد.

۱۵ اما فرعون چون دید که آسایش پدید آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای پشه‌ها

۱۶ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را بزنی تا در تمامی زمین مصر پشه‌ها بشود.»

۱۷ پس چنین کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه‌ها بر انسان و بهایم پدید آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشه‌ها گردید،

۱۸ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند تا پشه‌ها بیرون آورند اما نتوانستند و پشه‌ها بر انسان و بهایم پدید شد.

۱۹ و جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خداست.» اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای مگسها

۲۰ و خداوند به موسی گفت: «بامدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست. اینک بسوی آب بیرون می‌آید. و او را بگو: خداوند چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند،

۲۱ زیرا اگر قوم مرا رها نکنی، همانا من بر تو و بندگانت و قومت و خانه هایت انواع مگسها فرستم و خانه‌های مصریان و زمینی نیز که برآند از انواع مگسها پر خواهد شد.

۲۲ و در آن روز زمین جوشن را که قوم من در آن مقیمند، جدا سازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین یهوه هستم.

۲۳ و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم. فردا این علامت خواهد شد.»

۲۴ و خداوند چنین کرد و انواع مگسهای بسیار به خانه فرعون و به خانه های بندگانش و به تمامی زمین مصر آمدند و زمین از مگسها ویران شد.

۲۵ و فرعون موسی و هارون را خوانده گفت: «بروید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذارانید.»

۲۶ موسی گفت: «چنین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریان است برای یهوه خدای خود ذبح می کنیم. اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نمایم، آیا ما را سنگسار نمی کنند؟

۲۷ سفر سه روزه به صحرا برویم و برای یهوه خدای خود قربانی بگذارانیم چنانکه به ما امر خواهد فرمود.»

۲۸ فرعون گفت: «من شما را رهایی خواهم داد تا برای یهوه، خدای خود، در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعا کنید.»

۲۹ موسی گفت: «همانا من از حضورت بیرون می روم و نزد خداوند دعا می کنم و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد اما زنهار فرعون بار دیگر حيله نکند که قوم رارهایی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند.»

۳۰ پس موسی از حضور فرعون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد،

۳۱ و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگسها را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند.

۳۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم رارهایی نداد.

بلا بر مواشی

- ۱ و خداوند به موسی گفت: «نزد فرعون برو و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند.
- ۲ زیرا اگر تو از رهایی دادن ابا نمایی و ایشان را بازنگاه داری،
- ۳ همانا دست خداوند بر مواشی تو که در صحرایند خواهد شد، بر اسبان و الاغان و شتران و گاوان و گوسفندان، یعنی و بایی بسیار سخت.
- ۴ و خداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که از آنچه مال بنی اسرائیل است، چیزی نخواهد مرد.»
- ۵ و خداوند وقتی معین نموده، گفت: «فردا خداوند این کار را در این زمین خواهد کرد.»
- ۶ پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرده.
- ۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرده بود اما دل فرعون سخت شده، قوم رارهایی نداد.

بلا ی دملها

- ۸ و خداوند به موسی و هارون گفت: «از خاکستر کوره، مشت های خود را پر کرده، بردارید و موسی آن را به حضور فرعون بسوی آسمان برفشانند،
- ۹ و غبار خواهد شد بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان و بر بهایم در تمامی زمین مصر خواهد شد.»
- ۱۰ پس از خاکستر کوره گرفتند و به حضور فرعون ایستادند و موسی آن را بسوی آسمان پراکند، و سوزشی پدید شده، دملها بیرون آورد، در انسان و در بهایم.
- ۱۱ و جادوگران به سبب آن سوزش به حضور موسی نتوانستند ایستاد، زیرا که سوزش بر جادوگران و بر همه مصریان بود.

۱۲ و خداوند دل فرعون را سخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند به موسی گفته بود.

بلای تگرگ

۱۳ و خداوند به موسی گفت: «بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند.

۱۴ زیرا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل تو و بندگانت و قومت خواهم فرستاد، تا بدانی که در تمامی جهان مثل من نیست.

۱۵ زیرا اگر تاکنون دست خود را دراز کرده، و تو را و قومت را به وبا مبتلا ساخته بودم، هرآینه از زمین هلاک می شدی.

۱۶ و لکن برای همین تو را برپا داشته‌ام تا قدرت خود را به تونشان دهم، و نام من در تمامی جهان شایع شود.

۱۷ و آیا تابحال خویشتن را بر قوم من برتر می سازی و ایشان را رهایی نمی دهی؟

۱۸ همانا فردا این وقت، تگرگی بسیار سخت خواهم بارانید، که مثل آن در مصر از روز بنیانش تاکنون نشده است.

۱۹ پس الان بفرست و مواشی خود و آنچه را در صحرا داری جمع کن، زیرا که بر هرانسان و بهایمی که در صحرا یافته شوند، و به خانه‌ها جمع نشوند، تگرگ فرود خواهد آمد و خواهند مرد.»

۲۰ پس هر کس از بندگان فرعون که از قول خداوند ترسید، نوکران و مواشی خود را به خانه‌ها گریزانید.

۲۱ اما هر که دل خود را به کلام خداوند متوجه نساخت، نوکران و مواشی خود را در صحرا وا گذاشت.

۲۲ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان دراز کن، تا در تمامی زمین مصر تگرگ بشود، بر انسان و بر بهایم و بر همه نباتات صحرا، در کل ارض مصر.»

۲۳ پس موسی عصای خود را به سوی آسمان دراز کرد، و خداوند رعد و تگرگ داد، و آتش بر زمین فرود آمد، و خداوند تگرگ بر زمین مصر بارانید.

۲۴ و تگرگ آمد و آتشی که در میان تگرگ آمیخته بود، و به شدت سخت بود، که مثل آن در تمامی زمین مصر از زمانی که امت شده بودند، نبود.

۲۵ و در تمامی زمین مصر، تگرگ آنچه را که در صحرا بود، از انسان و بهایم زد. و تگرگ همه نباتات صحرا را زد، و جمیع درختان صحرا را شکست.

۲۶ فقط در زمین جوشن، جایی که بنی اسرائیل بودند، تگرگ نبود.

۲۷ آنگاه فرعون فرستاده، موسی و هارون را خواند، و بدیشان گفت: «در این مرتبه نگاه کرده‌ام، خداوند عادل است و من و قوم من گناهکاریم.

۲۸ نزد خداوند دعا کنید، زیرا کافی است تا رعدهای خدا و تگرگ دیگر نشود، و شما را رهاخواهم کرد، و دیگر درنگ نخواهید نمود.»

۲۹ موسی به وی گفت: «چون از شهر بیرون روم، دستهای خود را نزد خداوند خواهم افراشت، تا رعدها موقوف شود، و تگرگ دیگر نیاید، تا بدانی جهان از آن خداوند است.»

۳۰ و اما تو و بندگانت، می‌دانم که تا بحال از یهوه خدا نخواهید ترسید.»

۳۱ و گمان و جو زده شد، زیرا که جو خوشه آورده بود، و گمان تخم داشته.

۳۲ و اما گندم و خلر زده نشد زیرا که متاخر بود.

۳۳ و موسی از حضور فرعون از شهر بیرون شده، دستهای خود را نزد خداوند برافراشت، و رعدها و تگرگ موقوف شد، و باران بر زمین نیارید.

۳۴ و چون فرعون دید که باران و تگرگ و رعدها موقوف شد، باز نگاه ورزیده، دل خود را سخت ساخت، هم او و هم بندگانش.

۳۵ پس دل فرعون سخت شده، بنی اسرائیل را رهایی نداد، چنانکه خداوند به دست موسی گفته بود.

۱۰

بلای ملخها

۱ و خداوند به موسی گفت: «نزد فرعون برو زیرا که من دل فرعون و دل بندگانش را سخت کرده‌ام، تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم.»

۲ و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم، بگوش پسرت و پسر پسرت بازگویی تا بدانید که من یهوه هستم.»
۳ پس موسی و هارون نزد فرعون آمده، به وی گفتند: «یهوه خدای عبرانیان چنین می گوید: تا به کی از تواضع کردن به حضور من اباخواهی نمود؟ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند.»

۴ زیرا اگر تو از رها کردن قوم من ابا کنی، هرآینه من فردا ملخها در حدود تو فرود آورم.

۵ که روی زمین را مستور خواهند ساخت، به حدی که زمین را نتوان دید، و تتمه آنچه رسته است که برای شما از تگرگ باقی مانده، خواهند خورد، و هر درختی را که برای شما در صحرا رویده است، خواهند خورد.

۶ و خانه تو و خانه های بندگانت و خانه های همه مصریان را پر خواهند ساخت، به مرتبه ای که پدران و پدران پدران از روزی که بر زمین بوده اند تا ایوم ندیده اند.» پس روگردانیده، از حضور فرعون بیرون رفت.

۷ آنگاه بندگان فرعون به وی گفتند: «تا به کی برای ما این مرد دمی باشد؟ این مردمان را رها کن تا یهوه، خدای خود را عبادت نمایند. مگر تا بحال ندانسته ای که مصر ویران شده است؟»

۸ پس موسی و هارون را نزد فرعون برگردانیدند، و او به ایشان گفت: «بروید و یهوه، خدای خود را عبادت کنید، لیکن کیستند که می روند؟»

۹ موسی گفت: «با جوانان و پیران خود خواهیم رفت، باسیران و دختران، و گوسفندان و گاوان خود خواهیم رفت، زیرا که ما را عیدی برای خداوند است.»

۱۰ بدیشان گفت: «خداوند با شما چنین باشد، اگر شما را با اطفال شما رهایی دهم با حذر باشید زیرا که بدی پیش روی شماست!

۱۱ نه چنین! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خداوند را عبادت کنید، زیرا که این است آنچه خواسته بودید.» پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند.

۱۲ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن، تا بر زمین مصر برآیند، و همه نباتات زمین را که از تگرگ مانده است، بخورند.»

۱۳ پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد، و خداوند تمامی آن روز، و تمامی آن شب را بادی شرقی بر زمین مصر وزانید، و چون صبح شد، باد شرقی ملخها را آورد.

۱۴ و ملخها بر تمامی زمین مصر برآمدند، و در همه حدود مصر نشستند، بسیار سخت که قبل از آن چنین ملخها نبود، و بعد از آن نخواهد بود.

۱۵ و روی تمامی زمین را پوشانیدند، که زمین تاریک شد و همه نباتات زمین و همه میوه درختان را که از تگرگ باقی مانده بود، خوردند، به حدی که هیچ سبزی بر درخت، و نبات صحرا در تمامی زمین مصر نماند.

۱۶ آنگاه فرعون، موسی و هارون را به زودی خوانده، گفت: «به یهوه خدای شما و به شما گناه کرده‌ام.

۱۷ و اکنون این مرتبه فقط نگاه مرا عفو فرمایید، و از یهوه خدای خود استدعا نمایید تا این موت را فقط از من برطرف نماید.»

۱۸ پس از حضور فرعون بیرون شده، از خداوند استدعا نمود.

۱۹ و خداوند باد غربی ای بسیار سخت برگردانید، که ملخها را برداشته، آنها را به دریای قلزم ریخت، و در تمامی حدود مصر ملخی نماند.

۲۰ اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، که بنی اسرائیل را رهایی نداد.

بلای تاریکی

۲۱ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان برافراز، تا تاریکی ای بر زمین مصر پدید آید، تاریکی ای که بتوان احساس کرد.»
 ۲۲ پس موسی دست خود را به سوی آسمان برافراشت، و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پدید آمد.

۲۳ و یکدیگر را نمی دیدند. و تا سه روز کسی از جای خود برنخواست، لیکن برای جمیع بنی اسرائیل در مسکنهای ایشان روشنایی بود.

۲۴ و فرعون موسی را خوانده، گفت: «بروید خداوند را عبادت کنید، فقط گله ها و رومه های شما بماند، اطفال شما نیز با شما بروند.»

۲۵ موسی گفت: «ذبایح و قربانی های سوختنی نیز می باید به دست ما بدهی، تا نزد یهوه، خدای خود بگردانیم.»

۲۶ مواشی ما نیز با ما خواهد آمد، یک سمی باقی نخواهد ماند زیرا که از اینها برای عبادت یهوه، خدای خود می باید گرفت، و تا بدانجا نرسیم، نخواهیم دانست به چه چیز خداوند را عبادت کنیم.»

۲۷ و خداوند، دل فرعون را سخت گردانید که از رهایی دادن ایشان ابا نمود.

۲۸ پس فرعون وی را گفت: «از حضور من برو! و با حذر باش که روی مرا دیگر نبینی، زیرا در روزی که مرا ببینی خواهی مرد.»

۲۹ موسی گفت: «نیکو گفتمی، روی تو را دیگر نخواهم دید.»

۱ و خداوند به موسی گفت: «یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می‌آورم، و بعد از آن شما را از اینجا رهایی خواهد داد، و چون شما را رها کند، البته شما را بالکلیه از اینجا خواهد راند.»

۲ اکنون به گوش قوم بگو که هر مرد از همسایه خود، و هر زن از همسایه‌اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند.»

۳ و خداوند قوم را در نظر مصریان محترم ساخت. و شخص موسی نیز در زمین مصر، در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم، بسیار بزرگ بود.

۴ و موسی گفت: «خداوند چنین می‌گوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهیم آمد.»

۵ و هر نخست زاده‌ای که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد.

۶ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده، و مانند آن دیگر نخواهد شد.

۷ اما بر جمیع بنی اسرائیل سگی زبان خود را تیز نکند، نه بر انسان و نه بر بهایم، تا بدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرقی گذارده است.

۸ و این همه بندگان تو به نزد من فرود آمده، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمامی قوم که تابع تو باشند، بیرون روید! و بعد از آن بیرون خواهیم رفت.»

۹ و خداوند به موسی گفت: «فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا آیات من در زمین مصر زیاد شود.»

۱۰ و موسی و هارون جمیع این آیات را به حضور فرعون ظاهر ساختند. اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، و بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی نداد.

عید فطیر

- ۱ و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت:
- ۲ «این ماه برای شما سر ماهها باشد، این اول از ماههای سال برای شماست.
- ۳ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویند که در دهم این ماه هر یکی از ایشان بره‌ای به حسب خانه‌های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره.
- ۴ و اگر اهل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه‌اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس موافق خوراکش بره را حساب کند.
- ۵ بره شما بی‌عیب، نرینه یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرد.
- ۶ و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند.
- ۷ و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، و سردر خانه که در آن، آن را می‌خورند، پاشند.
- ۸ و گوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند.
- ۹ و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بریان شده، کله‌اش و پاچه‌هایش و اندرونش را.
- ۱۰ و چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید، و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید.
- ۱۱ و آن را بدین‌طور بخورید: کمر شما بسته، و نعلین بر پایهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چونکه فصیح خداوند است.

۱۲ «و در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد، و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهیم زد، و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهیم کرد. من یهوه هستم.»

۱۳ و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه هایی که در آنها می‌باشید، و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد.

۱۴ و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسلا بعد نسل عید نگاه دارید. ۱۵ هفت روز نان فطیر خورید، در روز اول خمیرمایه را از خانه های خود بیرون کنید، زیرا هر که از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی نخیر شده بخورد، آن شخص از اسرائیل منقطع گردد.

۱۶ و در روز اول، محفل مقدس، و در روز هفتم، محفل مقدس برای شما خواهد بود. در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هر کس باید بخورد؛ آن فقط در میان شما کرده شود.

۱۷ پس عید فطیر را نگاه دارید، زیرا که در همان روز لشکرهای شما را از زمین مصر بیرون آوردم. بنابراین، این روز را در نسلهای خود به فریضه ابدی نگاه دارید.

۱۸ در ماه اول در روز چهاردهم ماه، در شام، نان فطیر بخورید، تا شام بیست و یکم ماه.

۱۹ هفت روز خمیرمایه در خانه های شما یافت نشود، زیرا هر که چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد، خواه غریب باشد خواه بومی آن زمین.

۲۰ هیچ چیز خمیر شده نخورید، در همه مساکن خود فطیر بخورید.»

۲۱ پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خوانده، بدیشان گفت: «بروید و بره‌ای برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید، و فصیح را ذبح نمایید.»

۲۲ و دسته‌ای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فروبرید، و بر سر در و دو قایمه آن، از خونی که در طشت است بزنید، و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود.

۲۳ زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند و چون خون را بر سردر و دو قایمه‌اش بیند، همانا خداوند از در گذرد و نگذارد که هلاک کننده به خانه‌های شما درآید تا شما را بزند.

۲۴ و این امر را برای خود و پسران خود به فریضه ابدی نگاه دارید.

۲۵ و هنگامی که داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود، آن را به شما خواهد داد. آنگاه این عبادت را مرعی دارید.

۲۶ و چون پسران شما به شما گویند که این عبادت شما چیست،

۲۷ گویند این قربانی فصیح خداوند است، که از خانه‌های بنی اسرائیل

در مصر عبور کرد، وقتی که مصریان را زد و خانه‌های ما را خلاصی داد.» پس قوم به روی درافتاده، سجده کردند.

۲۸ پس بنی اسرائیل رفته، آن را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود همچنان کردند.

۲۹ و واقع شد که در نصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین

مصر را، از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسیری که در زندان بود، و همه نخست زاده‌های بهایم را زد.

خروج عظیم

۳۰ و در آن شب فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره

عظیمی در مصر برپا شد، زیرا خانه‌ای نبود که در آن میتی نباشد.

۳۱ و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «برخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنی اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید.

۳۲ گله‌ها و رمه‌های خود را نیز چنانکه گفتید، برداشته، بروید و مرا نیز برکت دهید.»

۳۳ و مصریان نیز بر قوم الحاح نمودند تا ایشان را بزودی از زمین روانه کنند، زیرا گفتند ماهمه مرده ایم.

۳۴ و قوم، آرد سرشته خود را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند، و تغارهای خویش را در رختها بردوش خود بستند.

۳۵ و بنی اسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها خواستند.

۳۶ و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هرآنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند.

۳۷ و بنی اسرائیل از رعسمیس به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مرد پیاده، سوای اطفال.

۳۸ و گروهی مختلفه بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند، و گله‌ها و رمه‌ها و مواشی بسیار سنگین.

۳۹ و از آرد سرشته، که از مصر بیرون آورده بودند، قرصهای فطیر پختند، زیرا خمیر نشده بود، چونکه از مصر رانده شده بودند، و نتوانستند درنگ کنند، و زاد سفر نیز برای خود مهیا نکرده بودند.

۴۰ و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند، چهارصد و سی سال بود.

۴۱ و بعد از انقضای چهارصد و سی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهاى خدا از زمین مصر بیرون رفتند.

۴۲ این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی اسرائیل نسلا بعد نسل واجب است که آن را نگاه دارند.

قوانین فصیح

۴۳ و خداوند به موسی و هارون گفت: «این است فریضه فصیح که هیچ بیگانه از آن نخورد.

۴۴ و اما هر غلام زرخرید، او را ختنه کن و پس آن را بخورد.

- ۴۵ نزیل و مزدور آن را نخورند.
- ۴۶ در یک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر، و استخوانی از آن مشکنید.
- ۴۷ تمامی جماعت بنی اسرائیل آن را نگاه بدارند.
- ۴۸ و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و بخواد فصیح را برای خداوند مرعی بدارد، تمامی ذکورانش مختون شوند، و بعد از آن نزدیک آمده، آن را نگاه دارد، و مانند بومی زمین خواهد بود و اما هر نامختون از آن نخورد.
- ۴۹ یک قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهت غریبی که در میان شما نزیل شود.»
- ۵۰ پس تمامی بنی اسرائیل این را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود، عمل نمودند.
- ۵۱ و واقع شد که خداوند در همان روز بنی اسرائیل را با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

۱۳

نخست زادگان

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- ۲ «هر نخست زاده‌ای را که رحم را بگشاید، در میان بنی اسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقدیس نما؛ او از آن من است.»
- ۳ و موسی به قوم گفت: «این روز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید، یاد دارید، زیرا خداوند شما را به قوت دست، از آنجا بیرون آورد، پس نان خمیر، خورده نشود.
- ۴ این روز، در ماه ایبب بیرون آمدید.
- ۵ و هنگامی که خداوند تو را به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و حویان و یبوسیان داخل کند، که با پدران تو قسم خورد که آن را به تو بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است، آنگاه این عبادت را در این ماه بجا بیاور.

- ۶ هفت روز نان فطیر بخور، و در روز هفتمین عید خداوند است.
- ۷ هفت روز نان فطیر خورده شود، و هیچ چیز خمیر شده نزد تو دیده نشود، و خمیرمایه نزد تو در تمامی حدودت پیدا نشود.
- ۸ و در آن روز پسر خود را خبر داده، بگو: این است به سبب آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدم.
- ۹ و این برای تو علامتی بر دستت خواهد بود و تذکره‌ای در میان دو چشمت، تا شریعت خداوند در دهانت باشد. زیرا خداوند تورا به دست قوی از مصر بیرون آورد.
- ۱۰ و این فریضه را در موسمش سال به سال نگاه دار.
- ۱۱ «و هنگامی که خداوند تو را به زمین کنعانیان درآورد، چنانکه برای تو و پدرانت قسم خورد، و آن را به تو بخشد.
- ۱۲ آنگاه هرچه رحم را گشاید، آن را برای خدا جدا بساز، و هر نخست زاده‌ای از بچه‌های بهایم که از آن توست، زینه‌ها از آن خداوند باشد.
- ۱۳ و هر نخست زاده الاغ را به بره‌ای فدیة بده، و اگر فدیة ندهی گردش را بشکن، و هر نخست زاده انسان را از پسران فدیة بده.
- ۱۴ و در زمان آینده چون پسرت از تو سوال کرده، گوید که این چیست، او را بگو، بپوه ما را به قوت دست از مصر، از خانه غلامی بیرون آورد.
- ۱۵ و چون فرعون از رها کردن ما دل خود را سخت ساخت، واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده انسان تا نخست زاده بهایم کشت. بنابراین من همه زینه‌ها را که رحم را گشایند، برای خداوند ذبح می‌کنم، لیکن هر نخست زاده‌ای از پسران خود را فدیة می‌دهم.
- ۱۶ و این علامتی بر دستت و عصابه‌ای در میان چشمان تو خواهد بود، زیرا خداوند ما را بقوت دست از مصر بیرون آورد.»

۱۷ و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد، هر چند آن نزدیکتر بود. زیرا خدا گفت: «مبادا که چون قوم جنگ بینند، پشیمان شوند و به مصر برگردند.»

۱۸ اما خدا قوم را از راه صحرای دریای قلزم دور گردانید. پس بنی اسرائیل مسلح شده، از زمین مصر برآمدند.

۱۹ و موسی استخوانهای یوسف را با خود برداشت، زیرا که او بنی اسرائیل را قسم سخت داده، گفته بود: «هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد.»

۲۰ و از سکوت کوچ کرده، در ایتمام به کنار صحرا اردو زدند.

۲۱ و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر می رفت تا راه را به ایشان دلالت کند، و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد، و روز و شب راه روند.

۲۲ و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب، از پیش روی قوم برداشت.

۱۴

گذشتن از دریا

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۲ «به بنی اسرائیل بگو که برگردیده، برابر فم الحیروت در میان مجدل و دریا اردو زنند. و در مقابل بعل صفون، در برابر آن به کنار دریا اردو زنید.»

۳ و فرعون درباره بنی اسرائیل خواهد گفت: در زمین گرفتار شده‌اند، و صحرا آنها را محصور کرده است.

۴ و دل فرعون را سخت گردانم تا ایشان را تعاقب کند، و در فرعون و تمامی لشکرش جلال خود را جلوه دهم، تا مصریان بدانند که من یهوه هستم.» پس چنین کردند.

۵ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند، و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: «این چیست که کردیم که بنی اسرائیل را از بندگی خود رهایی دادیم؟»

۶ پس ارابه خود را پیاراست، و قوم خود را با خود برداشت،

۷ و ششصد ارابه برگزیده برداشت، و همه ارابه های مصر را و سرداران را بر جمیع آنها.

۸ و خداوند دل فرعون، پادشاه مصر را سخت ساخت تا بنی اسرائیل را تعاقب کرد، و بنی اسرائیل به دست بلند بیرون رفتند.

۹ و مصریان با تمامی اسبان و ارابه های فرعون و سوارانش و لشکرش در عقب ایشان تاخته، بدیشان در رسیدند، وقتی که به کنار دریا نزدیک الحیروت، برابر بعل صفون فرود آمده بودند.

۱۰ و چون فرعون نزدیک شد، بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می آیند. پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند، و نزد خداوند فریاد برآوردند.

۱۱ و به موسی گفتند: «آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته ای تا در صحرا بمیریم؟ این چیست به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی؟»

۱۲ آیا این آن سخن نیست که به تو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم؟ زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا!»

۱۳ موسی به قوم گفت: «مترسید. بایستید و نجات خداوند را ببینید، که امروز آن را برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان را که امروز دیدید تا به ابد دیگر نخواهید دید.»

۱۴ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید.»

۱۵ و خداوند به موسی گفت: «چرا نزد من فریاد می کنی؟ بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند.»

۱۶ و اما تو عصای خود را برافراز و دست خود را بر دریا دراز کرده، آن را منشق کن، تا بنی اسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند.
 ۱۷ و اما من اینک، دل مصریان را سخت می‌سازم، تا از عقب ایشان بیایند، و از فرعون و تمامی لشکر او و ارابه‌ها و سوارانش جلال خواهم یافت.
 ۱۸ و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، وقتی که از فرعون و ارابه هایش و سوارانش جلال یافته باشم.»

۱۹ و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می‌رفت، حرکت کرده، از عقب ایشان خرامید، و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد.

۲۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده، از برای آنها ابر و تاریکی می‌بود، و اینها را در شب روشنایی می‌داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند.

۲۱ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باد شرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید.

۲۲ و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفتند و آبها برای ایشان بر راست و چپ، دیوار بود.

۲۳ و مصریان با تمامی اسبان و ارابه‌ها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند.

۲۴ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت، و اردوی مصریان را آشفته کرد.

۲۵ و چرخهای ارابه‌های ایشان را بیرون کرد، تا آنها را به سنگینی برانند و مصریان گفتند: «از حضور بنی اسرائیل بگریزیم! زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ می‌کند.»

۲۶ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را بردریا دراز کن، تا آنها بر مصریان برگردد، و بر ارابه‌ها و سواران ایشان.»

۲۷ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد، و به وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود برگشت، و مصریان به مقابلش گریختند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت.

۲۸ و آبها برگشته، عرابه‌ها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا درآمده بودند، پوشانید، که یکی از ایشان هم باقی نماند.

۲۹ اما بنی اسرائیل در میان دریا به خشکی رفتند، و آبها برای ایشان دیواری بود به طرف راست و به طرف چپ.

۳۰ و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را به کنار دریا مرده دیدند.

۳۱ و اسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند، و قوم از خداوند ترسیدند، و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند.

۱۵

سرود رهایی

۱ آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سراییده، گفتند که «یهوه را سرود می‌خوانم زیرا که با جلال مظفر شده است.

اسب و سوارش را به دریا انداخت.

۲ خداوند قوت و تسبیح من است.

و او نجات من گردیده است.

این خدای من است، پس او را تعجید می‌کنم.

خدای پدر من است، پس او را متعال می‌خوانم.

۳ خداوند مرد جنگی است.

نام او یهوه است.

۴ ارابه‌ها و لشکر فرعون را به دریا انداخت.

مبارزان برگزیده او در دریای قلزم غرق شدند.

۵ لجه‌ها ایشان را پوشانید.

مثل سنگ به ژرفیها فرو رفتند.

- ۶ دست راست توای خداوند، به قوت جلیل گردیده.
 دست راست توای خداوند، دشمن را خردشکسته است.
 ۷ و به کثرت جلال خود خصمان را منهدم ساخته‌ای.
 غضب خود را فرستاده، ایشان را چون خاشاک سوزانیده‌ای.
 ۸ و به نفخه بینی تو آنها فراهم گردید.
 و موجها مثل توده بایستاد و لجه‌ها در میان دریامجمد گردید.
 ۹ دشمن گفت تعاقب می‌کنم و ایشان را فرومی‌گیرم.
 و غارت را تقسیم کرده، جانم از ایشان سیر خواهد شد.
 شمشیر خود را کشیده، دست من ایشان را هلاک خواهد ساخت.
 ۱۰ و چون به نفخه خود دمیدی، دریا ایشان را پوشانید.
 ۱۱ کیست مانند توای خداوند در میان خدایان؟
 کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟
 ۱۲ چون دست راست خود را دراز کردی، زمین ایشان را فرو برد.
 ۱۳ این قوم خویش را که فدیه دادی، به رحمانیت خود، رهبری نمودی.
 ایشان را به قوت خویش به سوی مسکن قدس خود هدایت کردی.
 ۱۴ ام‌ها چون شنیدند، مضطرب گردیدند.
 لرزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید.
 ۱۵ آنگاه امرای ادوم در حیرت افتادند.
 و اکابر موآب را لرزه فرو گرفت، و جمیع سکنه کنعان گداخته گردیدند.
 ۱۶ ترس و هراس، ایشان را فرو گرفت.
 از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند.
 تا قوم توای خداوند عبور کنند.
 تا این قومی که تو خریده‌ای، عبور کنند.
 ۱۷ ایشان را داخل ساخته، در جبل میراث خود غرس خواهی کرد، به
 مکانی که توای خداوند مسکن خود ساخته‌ای، یعنی آن مقام مقدسی که
 دستهای توای خداوند مستحکم کرده است.

۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالابد.»

۱۹ زیرا که اسبهای فرعون با ارابه‌ها و سوارانش به دریا درآمدند، و خداوند آب دریا را بر ایشان برگردانید. اما بنی اسرائیل از میان دریا به خشکی رفتند.

۲۰ و مریم نبیه، خواهر هارون، دَف را به دست خود گرفته، و همه زنان از عقب وی دفها گرفته، رقص کمان بیرون آمدند.

۲۱ پس مریم در جواب ایشان گفت: «خداوند را بسرایید، زیرا که با جلال مظفر شده است، اسب و سوارش را به دریا انداخت.»

آب تلخ

۲۲ پس موسی اسرائیل را از بحر قلزم کوچانید، و به صحرای شور آمدند، و سه روز در صحرا می‌رفتند و آب نیافتند.

۲۳ پس به ماره رسیدند، و از آب ماره نتوانستند نوشید زیرا که تلخ بود. از این سبب، آن را ماره نامیدند.

۲۴ و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «چه بنوشیم؟»

۲۵ چون نزد خداوند استغاثه کرد، خداوند درختی بدو نشان داد، پس آن را به آب انداخت و آب شیرین گردید. و در آنجا فریضه‌ای و شریعتی برای ایشان قرار داد، و در آنجا ایشان را امتحان کرد.

۲۶ و گفت: «هرآینه اگر قول یهوه، خدای خود را بشنوی، و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری، و احکام او را بشنوی، و تمامی فرایض او را نگاه داری، همانا هیچ‌یک از همه مرضهایی را که بر مصریان آورده‌ام بر تو نیاورم، زیرا که من یهوه، شفا دهنده تو هستم.»

۲۷ پس به ایلم آمدند، و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا نزد آب خیمه زدند.

۱۶

«من»

۱ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلم و سینا است در روز پانزدهم از ماه دوم، بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند.

۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند.

۳ و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: «کاش که در زمین مصر به دست خداوند مرده بودیم، وقتی که نزد دیگهای گوشت می‌نشستیم و نان را سیر می‌خوردیم، زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید، تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید.»

۴ آنگاه خداوند به موسی گفت: «همانا من نان از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفته، کفایت هر روز را در روزش گیرند، تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفتار می‌کنند یا نه.»

۵ و واقع خواهد شد در روز ششم، که چون آنچه را که آورده باشند

درست نمایند، همانا دوچندان آن خواهد بود که هر روز برمی‌چیدند.»

۶ و موسی و هارون به همه بنی اسرائیل گفتند: «شامگاهان خواهید دانست که خداوند شما را از زمین مصر بیرون آورده است.»

۷ و بامدادان جلال خداوند را خواهید دید، زیرا که او شکایتی را که بر خداوند کرده‌اید شنیده است، و ما چیستیم که بر ما شکایت می‌کنید؟»

۸ و موسی گفت: «این خواهد بود چون خداوند، شامگاه شما را گوشت دهد تا بخورید، و بامداد نان، تا سیر شوید، زیرا خداوند شکایت‌های شما را که بر وی کرده‌اید شنیده است، و ما چیستیم؟ بر ما نی، بلکه بر خداوند شکایت نموده‌اید.»

۹ و موسی به هارون گفت: «به تمامی جماعت بنی اسرائیل بگو به حضور خداوند نزدیک بیایید، زیرا که شکایتهای شما را شنیده است.»

۱۰ و واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت، به سوی صحرانگریستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد.

۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۱۲ «شکایتهای بنی اسرائیل را شنیده‌ام، پس ایشان را خطاب کرده، بگو: در عصر گوشت خواهید خورد، و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم.»

۱۳ و واقع شد که در عصر، سلوی برآمده، لشکرگاه را پوشانیدند، و بامدادان شبنم گرداگرد اردو نشست.

۱۴ و چون شبنمی که نشسته بود بر خاست، اینک بر روی صحرا چیزی دقیق، مدور و خرد، مثل ژاله بر زمین بود.

۱۵ و چون بنی اسرائیل این را دیدند به یکدیگر گفتند که این من است، زیرا که ندانستند چه بود. موسی به ایشان گفت: «این آن نان است که خداوند به شما می‌دهد تا بخورید.»

۱۶ این است امری که خداوند فرموده است، که هر کس به قدر خوراک خود از این بگیرد، یعنی یک عومر برای هر نفر به حسب شماره نفوس خویش، هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد.»

۱۷ پس بنی اسرائیل چنین کردند، بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند.

۱۸ اما چون به عومر پیوندند، آنکه زیاد برچیده بود، زیاده نداشت، و آنکه کم برچیده بود، کم نداشت، بلکه هر کس به قدر خوراکش برچیده بود.

۱۹ و موسی بدیشان گفت: «زنهار کسی چیزی از این تا صبح نگاه ندارد.»

۲۰ لکن به موسی گوش ندادند، بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند. و کرما بهم رسانیده، متعفن گردید، و موسی بدیشان خشمناک

شده.

۲۱ و هر صبح، هر کس به قدر خوراک خود برمی چید، و چون آفتاب گرم می شد، می گذاخت.

۲۲ و واقع شد در روز ششم که نان مضاعف، یعنی برای هر نفری دو عومر برچیدند. پس همه روسای جماعت آمده، موسی را خبر دادند.
۲۳ او بدیشان گفت: «این است آنچه خداوند گفت، که فردا آرامی است، و سبت مقدس خداوند. پس آنچه بر آتش باید پخت بپزید، و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید، و آنچه باقی باشد، برای خود ذخیره کرده، بجهت صبح نگاه دارید.»

۲۴ پس آن را تا صبح ذخیره کردند، چنانکه موسی فرموده بود، و نه متعفن گردید و نه کرم در آن پیدا شد.

۲۵ و موسی گفت: «امروز این را بخورید زیرا که امروز سبت خداوند است، و در این روز آن را در صحرا نخواهید یافت.

۲۶ شش روز آن را برچینید، و روز هفتمین، سبت است. در آن نخواهد بود.»

۲۷ و واقع شد که در روز هفتم، بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند، اما نیافتند.

۲۸ و خداوند به موسی گفت: «تا به کی از نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا می نمایی؟»

۲۹ ببینید چونکه خداوند سبت را به شما بخشیده است، از این سبب در روز ششم، نان دو روز را به شما می دهد، پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچ کس از مکانش بیرون نرود.»

۳۰ پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند.

۳۱ و خاندان اسرائیل آن را من نامیدند، و آن مثل تخم گشنیز سفید بود، و طعمش مثل قرصهای عسلی.

۳۲ و موسی گفت: «این امری است که خداوند فرموده است که عومری از آن پرکنی، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود، تا آن نان را ببینند که در صحرا، وقتی که شما را از زمین مصر بیرون آوردم، آن را به شما خورانیدم.»

۳۳ پس موسی به هارون گفت: «ظرفی بگیر، و عومری پر از من در آن بنه و آن را به حضور خداوند بگذار، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.»
 ۳۴ چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، همچنان هارون آن را پیش (تابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود.

۳۵ و بنی اسرائیل مدت چهل سال من را می خوردند، تا به زمین آباد رسیدند، یعنی تا به سرحد زمین کنعان داخل شدند، خوراک ایشان من بود.
 ۳۶ و اما عومر، ده یک ایفه است.

۱۷

آبی از صخره

۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، از صحرای سین کوچ کردند، و در رفیدیم اردو زدند، و آب نوشیدن برای قوم نبود.

۲ و قوم باموسی منازعه کرده، گفتند: «ما را آب بدهید تا بنوشیم.»
 موسی بدیشان گفت: «چرا با من منازعه می کنید، و چرا خداوند را امتحان می نمایید؟»

۳ و در آنجا قوم تشنه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردی، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟»

۴ آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «با این قوم چه کنم؟»

زردیک است مرا سنگسار کنند.»

۵ خداوند به موسی گفت: «پیش روی قوم برو، و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار، و عصای خود را که بدان نهر رازدی به دست خود گرفته، برو.

۶ همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره‌ای که در حوریب است، می‌ایستم، و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بنوشند.» پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد.

۷ و آن موضع را مسه و مریه نامید، به سبب منازعه بنی اسرائیل، و امتحان کردن ایشان خداوند را، زیرا گفته بودند: «آیا خداوند در میان ما هست یا نه؟»

جنگ با عمالیق

۸ پس عمالیق آمده، در رفیدیم با اسرائیل جنگ کردند.

۹ و موسی به یوشع گفت: «مردان برای ما برگزین و بیرون رفته، با عمالیق مقابله نما، و بامدادان من عصای خدا را به دست گرفته، بر قله کوه خواهم ایستاد.»

۱۰ پس یوشع بطوری که موسی او را امر فرموده بود کرد، تا با عمالیق محاربه کند. و موسی و هارون و حور بر قله کوه برآمدند.

۱۱ و واقع شد که چون موسی دست خود را برمی افراشت، اسرائیل غلبه می‌یافتند و چون دست خود را فرومی گذاشت، عمالیق چیره می‌شدند.

۱۲ و دستهای موسی سنگین شد. پس ایشان سنگی گرفته، زیرش نهادند که بر آن بنشینند. و هارون و حور، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف، دستهای او را برمی داشتند، و دستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند.

۱۳ و یوشع، عمالیق و قوم او را به دم شمشیر منهزم ساخت.

۱۴ پس خداوند به موسی گفت: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس، و به سمع یوشع برسان که هرآینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو خواهم ساخت.»

۱۵ و موسی مذبحی بنا کرد و آن را یهوه نسی نامید.
 ۱۶ و گفت: «زیرا که دست بر تخت خداوند است، که خداوند را جنگ با عمالیق نسلا بعد نسل خواهد بود.»

۱۸

یترون پدر زن موسی

۱ و چون یترون، کاهن مدیان، پدر زن موسی، آنچه را که خدا با موسی و قوم خود، اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود،
 ۲ آنگاه یترون پدرزن موسی، صفوره، زن موسی را برداشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده بود.
 ۳ و دو پسر او را که یکی را جرشون نام بود، زیرا گفت: «در زمین بیگانه غریب هستم.»
 ۴ و دیگری را الیعازر نام بود، زیرا گفت: «که خدای پدرم مددکار من بوده، مرا از شمشیر فرعون رهانید.»
 ۵ پس یترون، پدر زن موسی، با پسران و زوجه اش نزد موسی به صحرا آمدند، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود.
 ۶ و به موسی خبر داد که من یترون، پدر زن تو با زن تو و دو پسرش نزد تو آمده ایم.
 ۷ پس موسی به استقبال پدر زن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده، بوسید و سلامتی یکدیگر را پرسیده، به خیمه درآمدند.
 ۸ و موسی پدر زن خود را از آنچه خداوند به فرعون و مصریان به خاطر اسرائیل کرده بود خبر داد، و از تمامی مشقتی که در راه بدیشان واقع شده، خداوند ایشان را از آن رهانیده بود.
 ۹ و یترون شاد گردید، به سبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده، و ایشان را از دست مصریان رهانیده بود.

۱۰ ویترون گفت: «مبارک است خداوند که شما را از دست مصریان و از دست فرعون خلاصی داده است، و قوم خود را از دست مصریان رهانیده.

۱۱ الان دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرگتر است، خصوص در همان امری که بر ایشان تکبر می کردند.»

۱۲ ویترون، پدر زن موسی، قربانی سوختنی و ذبایح برای خدا گرفت، و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدر زن موسی به حضور خدا نان بخورند.

۱۳ بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست، و قوم به حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند.

۱۴ و چون پدر زن موسی آنچه را که او به قوم می کرد دید، گفت: «این چه کار است که تو با قوم می نمایی؟ چرا تو تنها می نشینی و تمامی قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند؟»

۱۵ موسی به پدر زن خود گفت که «قوم نزد من می آیند تا از خدا مسالت نمایند.

۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می آیند، و میان هر کس و همسایه اش داوری می کنم، و فرایض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم می دهم.»

۱۷ پدر زن موسی به وی گفت: «کاری که تومی کنی، خوب نیست.

۱۸ هرآینه تو و این قوم نیز که با تو هستند، خسته خواهید شد، زیرا که

این امر برای تو سنگین است. تنها این را نمی توانی کرد.

۱۹ اکنون سخن مرا بشنو. تو را پند می دهم. و خدا با تو باد. و تو برای

قوم به حضور خدا باش، و امور ایشان را نزد خدا عرضه دار.

۲۰ و فرایض و شرایع را بدیشان تعلیم ده، و طریقی را که بدان می باید

رفتار نمود، و عملی را که می باید کرد، بدیشان اعلام نما.

۲۱ و از میان تمامی قوم، مردان قابل را که خدا ترس و مردان امین،

که از رشوت نفرت کنند، جستجو کرده، بر ایشان بگمار، تاروسای هزاره و روسای صده و روسای پنجاه و روسای ده باشند.

۲۲ تا بر قوم پیوسته داوری نمایند، و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند، و هر امر کوچک را خود فیصله دهند. بدین طور بار خود را سبک خواهی کرد، و ایشان با تو متحمل آن خواهند شد.

۲۳ اگر این کار را بکنی و خدا تو را چنین امر فرماید، آنگاه یارای استقامت خواهی داشت، و جمیع این قوم نیز به مکان خود به سلامتی خواهند رسید.»

۲۴ پس موسی سخن پدر زن خود را اجابت کرده، آنچه او گفته بود به عمل آورد.

۲۵ و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده، ایشان را روسای قوم ساخت، روسای هزاره و روسای صده و روسای پنجاه و روسای ده.

۲۶ و در داوری قوم پیوسته مشغول می‌بودند. هر امر مشکل را نزد موسی می‌آوردند، و هر دعوی کوچک را خود فیصله می‌دادند.

۲۷ و موسی پدر زن خود را رخصت داد و او به ولایت خود رفت.

۱۹

کوه سینا

۱ و در ماه سوم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر، در همان روز به صحرای سینا آمدند،

۲ و از رفیدیم کوچ کرده، به صحرای سینا رسیدند، و در بیابان اردو زدند، و اسرائیل در آنجا در مقابل کوه فرود آمدند.

۳ و موسی نزد خدا بالا رفت، و خداوند از میان کوه او را ندا در داد و گفت: «به خاندان یعقوب چنین بگو، و بنی اسرائیل را خبر بده:

۴ شما آنچه را که من به مصریان کردم، دیده‌اید، و چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته، نزد خود آورده‌ام.

۵ و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید، و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود. زیرا که تمامی جهان، از آن من است.

۶ و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که به بنی اسرائیل می باید گفت.»

۷ پس موسی آمده، مشایخ قوم را خواند، و همه این سخنان را که خداوند او را فرموده بود، بر ایشان القا کرد.

۸ و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «آنچه خداوند امر فرموده است، خواهیم کرد.» و موسی سخنان قوم را باز به خداوند عرض کرد.

۹ و خداوند به موسی گفت: «اینک من در ابرمظلم نزد تو می آمم، تا هنگامی که به تو سخن گویم قوم بشنوند، و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند.» پس موسی سخنان قوم را به خداوند بازگفت.

۱۰ خداوند به موسی گفت: «نزد قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس نما، و ایشان رخت خود را بشویند.

۱۱ و در روز سوم مهیا باشید، زیرا که در روز سوم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل شود.

۱۲ و حدود برای قوم از هر طرف قرار ده، و بگو: باحذر باشید از اینکه به فراز کوه برآید، یا دامنه آن را لمس نمایید، زیرا هر که کوه را لمس کند، هرآینه کشته شود.

۱۳ دست بر آن گذارده نشود بلکه یا سنگسار شود یا به تیر کشته شود، خواه بهایم باشد خواه انسان، زنده نماند. اما چون کرنا نواخته شود، ایشان به کوه برآیند.»

۱۴ پس موسی از کوه نزد قوم فرود آمده، قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند.

۱۵ و به قوم گفت: «در روز سوم حاضر باشید، و به زنان نزدیکی مینمایید.»

۱۶ و واقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعد‌ها و برق‌ها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد، و آواز کرنای بسیار سخت، بطوری که تمامی قوم که در لشکرگاه بودند، بلرزیدند.

۱۷ و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد، و در پایان کوه ایستادند.

۱۸ و تمامی کوه سینا را دود فرو گرفت، زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد، و دودش مثل دود کوره‌ای بالا می‌شد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید.

۱۹ و چون آواز کرنا زیاد و زیاد و سخت نواخته می‌شد، موسی سخن گفت، و خدا او را به زبان جواب داد.

۲۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد، و خداوند موسی را به قله کوه خواند، و موسی بالا رفت.

۲۱ و خداوند به موسی گفت: «پایین برو و قوم را قدغن نما، مبادا نزد خداوند برای نظر کردن، از حد تجاوز نمایند، که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد.»

۲۲ و کهنه نیز که نزد خداوند می‌آیند، خویشان را تقدیس نمایند، مبادا خداوند بر ایشان هجوم آورد.»

۲۳ موسی به خداوند گفت: «قوم نمی‌توانند به فراز کوه سینا آیند، زیرا که تو ما را قدغن کرده، گفته‌ای کوه را حدود قرار ده و آن را تقدیس نما.»

۲۴ خداوند وی را گفت: «پایین برو و تو و هارون همراهت برآید، اما کهنه و قوم از حد تجاوز نمایند، تا نزد خداوند بالا بیایند، مبادا بر ایشان هجوم آورد.»

۲۵ پس موسی نزد قوم فرود شده، بدیشان سخن گفت.

- ۱ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت:
- ۲ «من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.
- ۳ تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.
- ۴ صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز.
- ۵ نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما، زیرا من که یهوه، خدای تو می باشم، خدای غیور هستم، که انتقام نگاه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می گیرم.
- ۶ و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می کنم.
- ۷ نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی گناه نخواهد شمرد.
- ۸ روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.
- ۹ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور.
- ۱۰ اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه های تو باشد.
- ۱۱ زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.
- ۱۲ پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد، دراز شود.
- ۱۳ قتل مکن.
- ۱۴ زنا مکن.

۱۵ دزدی مکن.

۱۶ بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

۱۷ به خانه همسایه خود طمع مورز، و به زن همسایه ات و غلامش و

کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع

مکن.»

۱۸ و جمیع قوم رعدها و زبانه های آتش و صدای کرنا و کوه را که پر از

دود بود دیدند، و چون قوم این را بدیدند لرزیدند، و از دور بایستادند.

۱۹ و به موسی گفتند: «تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما

نگوید، مبادا بمیریم.»

۲۰ موسی به قوم گفت: «مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است،

تا ترس او پیش روی شما باشد و گناه نکنید.»

۲۱ پس قوم از دور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود،

نزدیک آمد.

۲۲ و خداوند به موسی گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: شما دیدید که

از آسمان به شما سخن گفتم:

۲۳ با من خدایان نقره مسازید و خدایان طلا برای خود مسازید.

۲۴ مذبحی از خاک برای من بساز، و قربانی های سوختنی خود و

هدایای سلامتی خود را از گله ورمه خویش بر آن بگذران، در هر جایی

که یادگاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهم آمد، و تو را برکت خواهم

داد.

۲۵ و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی، آن را از سنگهای تراشیده بنا

مکن، زیرا اگر افزار خود را بر آن بلند کردی، آن را نجس خواهی ساخت.

۲۶ و بر مذبح من از پله ها بالا مرو، مبادا عورت تو بر آن مکشوف شود.»

- ۱ «و این است احکامی که پیش ایشان می گذاری:
- ۲ اگر غلام عبری بخری، شش سال خدمت کند، و در هفتمین، بی قیمت، آزاد بیرون رود.
- ۳ اگر تنها آمده، تنها بیرون رود. و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود.
- ۴ اگر آقای زن بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید، آنگاه زن و اولادش از آن آقای باشند، و آن مرد تنها بیرون رود.
- ۵ لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هرآینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست می دارم و نمی خواهم که آزاد بیرون روم،
- ۶ آنگاه آقای او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک دریا قائمه در برساند، و آقایش گوش او را با درفشی سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگی نماید.
- ۷ اما اگر شخصی، دختر خود را به کنیزی بفروشد، مثل غلامان بیرون نرود.
- ۸ هرگاه به نظر آقای که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیه دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد، زیرا که بدو خیانت کرده است.
- ۹ و هرگاه او را به پسر خود نامزد کند، موافق رسم دختران با او عمل نماید.
- ۱۰ اگر زنی دیگر برای خود گیرد، آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند.
- ۱۱ و اگر این سه چیز را برای او نکند، آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود.

حکم در مورد برخوردهای شخصی

۱۲ «هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هرآینه کشته شود.

- ۱۳ اما اگر قصد او نداشت، بلکه خداوی را بدستش رسانید، آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند.
- ۱۴ لیکن اگر شخصی عمد بر همسایه خود آید، تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را از مذبح من کشیده، به قتل برسان.
- ۱۵ و هر که پدر یا مادر خود را زند، هرآینه کشته شود.
- ۱۶ و هر که آدمی را بدزدد و او را بفروشد یا در دستش یافت شود، هرآینه کشته شود.
- ۱۷ و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هرآینه کشته شود.
- ۱۸ و اگر دو مرد نزاع کنند، و یکی دیگری را به سنگ یا به مشت زند، و او نمیرد لیکن بستری شود،
- ۱۹ و اگر برخیزد و با عصا بیرون رود، آنگاه زنده او بی گناه شمرده شود، اما عوض بیکاریش را ادا نماید، و خرج معالجه او را بدهد.
- ۲۰ و اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند، و او زیر دست او بمیرد، هرآینه انتقام او گرفته شود.
- ۲۱ لیکن اگر یک دوروز زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود، زیرا که زرخیر او است.
- ۲۲ و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزنند، و اولاد او سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید.
- ۲۳ و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بدهد.
- ۲۴ و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا.
- ۲۵ و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه.
- ۲۶ و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند.

۲۷ و اگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را ببندازد او را به عوض دندانش آزاد کند.

۲۸ و هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند، و گوشتش را نخورند و صاحب گاو بی گناه باشد.

۲۹ ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن می بود، و صاحبش آگاه بود، و آن را نگاه نداشت، و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند، و صاحبش را نیز به قتل رسانند.

۳۰ و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیة جان خود هرآنچه بر او مقرر شود، ادا نماید.

۳۱ خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد، به حسب این حکم با او عمل کنند.

۳۲ اگر گاو، غلامی یا کنیزی را بزند، سی مثقال نقره به صاحب او داده شود، و گاو سنگسار شود.

۳۳ و اگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند، و آن را نپوشاند، و گاوی یا الاغی در آن افتد،

۳۴ صاحب چاه عوض او را بدهد، و قیمتش را به صاحبش ادا نماید، و میتة از آن او باشد.

۳۵ و اگر گاو شخصی، گاو همسایه او را بزند، و آن بمیرد پس گاو زنده را بفروشند، و قیمت آن را تقسیم کنند، و میتة را نیز تقسیم نمایند،

۳۶ اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ زن می بود، و صاحبش آن را نگاه نداشت، البته گاو به عوض گاو بدهد و میتة از آن او باشد.

۲۲

حکم در مورد محافظت مالکیت

۱ «اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد، و آن را بکشد یا بفروشد، به عوض گاو پنج گاو، و به عوض گوسفند چهار گوسفند بدهد.

۱۲ اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود، و او را بزنند بطوری که بمیرد، بازخواست خون برای او نباشد.

۱۳ اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد، بازخواست خون برای او هست. البته مکافات باید داد، و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود.

۱۴ اگر چیزی دزدیده شده، از گاو یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود، دو مقابل آن را رد کند.

۱۵ اگر کسی مرتعی یا تاکستانی را بچرانند، یعنی مواشی خود را براند تا مرتع دیگری را بچرانند، از نیکوترین مرتع و از بهترین تاکستان خود عوض بدهد.

۱۶ اگر آتشی بیرون رود، و خارها را فراگیرد و بافه های غله یا خوشه های نادروده یا مزرعه ای سوخته گردد، هر که آتش را افروخته است، البته عوض بدهد.

۱۷ اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد، و از خانه آن شخص دزدیده شود، هر گاه دزد پیدا شود، دو چندان رد نماید.

۱۸ و اگر دزد گرفته نشود، آنگاه صاحب خانه را به حضور حکام بیاورند، تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است یا نه.

۱۹ در هر خیانتی از گاو و الاغ و گوسفند و رخت و هر چیز گم شده، که کسی بر آن ادعا کند، امر هر دو به حضور خدا برده شود، و بر گاه هر کدام که خدا حکم کند، دو چندان به همسایه خود رد نماید.

۱۰ اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد، و آن بمیرد یا پایش شکسته شود یا دزدیده شود، و شاهی نباشد،

۱۱ قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود، که دست خود را به مال همسایه خویش دراز نکرده است. پس مالکش قبول بکند و او عوض ندهد.

۱۲ لیکن اگر از او دزدیده شد، به صاحبش عوض باید داد.

- ۱۳ و اگر دریده شده، آن را برای شهادت بیاورد، و برای دریده شده، عوض ندهد.
- ۱۴ و اگر کسی حیوانی از همسایه خود عاریت گرفت، و پای آن شکست یا مرد، و صاحبش همراهش نبود، البته عوض باید داد.
- ۱۵ اما اگر صاحبش همراهش بود، عوض نباید داد، و اگر کرایه شد، برای کرایه آمده بود.

حکم در مورد وظایف اجتماعی

- ۱۶ «اگر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده، با او هم بستر شد، البته می‌باید او را زن منکوحه خویش سازد.
- ۱۷ و هرگاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد، موافق مهر دوشیزگان نقدی بدو باید داد.
- ۱۸ زن جادوگر را زنده مگذار.
- ۱۹ هر که با حیوانی مقاربت کند، هرآینه کشته شود.
- ۲۰ هر که برای خدای غیر از یهوه و بس قربانی گذراند، البته هلاک گردد.
- ۲۱ غریبی را اذیت مرسانید. و بر او ظلم مکنید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید.
- ۲۲ بر بیوه‌زنی یا یتیمی ظلم مکنید.
- ۲۳ و هر گاه بر او ظلم کردی، و او نزد من فریاد برآورد، البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود.
- ۲۴ و خشم من مشتعل شود، و شمارا به شمشیر خواهم کشت، و زنان شما بیوه شوند و پسران شما یتیم.
- ۲۵ اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی، مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سود بر او مگذار.
- ۲۶ اگر رخت همسایه خود را به گروگرفتی، آن را قبل از غروب آفتاب بدورد کن.

۲۷ زیرا که آن فقط پوشش او و لباس برای بدن اوست، پس در چه چیز بخوابد، و اگر نزد من فریاد برآورد، هرآینه اجابت خواهم فرمود، زیرا که من کریم هستم.

۲۸ به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن.

۲۹ درآوردن نوبرغله و عصیر رز خود تاخیر منما. و نخست زاده پسران خود را به من بده.

۳۰ با گاو و گوسفندان خود چنین بکن. هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتمین آن را به من بده.

۳۱ و برای من مردان مقدس باشید، و گوشتی را که در صحرا دریده شود نخورید؛ آن را نزد سگان بیندازید.

۲۳

حکم عدالت و رحمت

۱ «خبر باطل را انتشار مده، و با شیران همداستان مشو، که شهادت دروغ دهی.

۲ پیروی بسیاری برای عمل بد مکن؛ و درمرافعه، محض متابعت کثیری، سخنی برای انحراف حق مگو.

۳ و درمرافعه فقیر نیز طرفداری او منما.

۴ اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گم شده باشد، البته آن را نزد او بازپیاور.

۵ اگر الاغ دشمن خود را زیر بارش خوابیده یافتی، و از گشادن او روگردان هستی، البته آن را همراه او باید بگشایی.

۶ حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز.

۷ از امر دروغ اجتناب نما و بی گناه و صالح را به قتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد.

۸ ورشوت مخور زیرا که رشوت بینایان را کور می کند و سخن صدیقان را کج می سازد.
 ۹ و بر شخص غریب ظلم منما زیرا که از دل غریبان خبر دارید، چونکه در زمین مصر غریب بودید.

حکم سبت

۱۰ «و شش سال مزرعه خود را بکار و محصولش را جمع کن،
 ۱۱ لیکن در هفتمین آن را بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند. همچنین با تاکستان و درختان زیتون خود عمل نما.
 ۱۲ شش روز به شغل خود پرداز و در روز هفتمین آرام کن تا گاو و الاغت آرام گیرند و پسر کنیزت و مهمانت استراحت کنند.
 ۱۳ و آنچه را به شما گفته‌ام، نگاه دارید و نام خدایان غیر را ذکر نکنید، از زبانت شنیده نشود.

اعیاد

۱۴ «در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار.
 ۱۵ عید فطیر را نگاه دار، و چنانکه تو را امر فرموده‌ام، هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه ایب، زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی. و هیچ کس به حضور من تهی دست حاضر نشود.
 ۱۶ و عید حصاد نوبر غلات خود را که در مزرعه کاشته‌ای، و عید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده‌ای.
 ۱۷ در هر سال سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوند یهوه حاضر شوند.
 ۱۸ خون قربانی مرا با نان خمیرمایه دار مگذران و پیه عید من تا صبح باقی نماند.
 ۱۹ نوبر نخستین زمین خود را به خانه یهوه خدای خود بیاور و بزغاله را در شیر مادرش میز.

فرشته خدا

۲۰ «اینک من فرشته‌ای پیش روی تومی فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که می‌پسندم برساند.

۲۱ از او با حذر باش و آواز او را بشنو و از او ترمز منما زیرا گاهان شما را نخواهد آمرزید، چونکه نام من در اوست.

۲۲ و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفته‌ام عمل نمودی، هرآینه دشمن دشمنان و مخالف مخالفان خواهی بود،

۲۳ زیرا فرشته من پیش روی تومی رود و تو را به اموریان و حتیان و فرزندان و کنعانیان و حویان و ییوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهم ساخت.

۲۴ خدایان ایشان را بعبده منما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن، البته آنها را منهدم ساز و بتهای ایشان را بشکن.

۲۵ و یهوه، خدای خود را عبادت نمایند تا نان و آب تو را برکت دهد و بیماری را از میان تو دور خواهد کرد،

۲۶ و در زمینت سقط کننده و نازاد نخواهد بود و شماره روزهایت را تمام خواهم کرد.

۲۷ و خوف خود را پیش روی تو خواهم فرستاد و هر قومی را که بدیشان برسی متحیر خواهم ساخت و جمیع دشمنان را پیش تو روگردان خواهم ساخت.

۲۸ و زنبورها پیش روی تو خواهم فرستاد تا حویان و کنعانیان و حتیان را از حضورت برانند.

۲۹ ایشان را در یک سال از حضور تو نخواهم راند، مبادا زمین ویران گردد و حیوانات صحرا بر تو زیاده شوند.

۳۰ ایشان را از پیش روی تو به تدریج خواهم راند تا کثیر شوی و زمین را متصرف گردی.

۳۱ و حدود تورا از بحر قزقم تا بحر فلسطین، و از صحرا تا نهر فرات قرار دهم زیرا ساکنان آن زمین را بدست شما خواهم سپرد و ایشان را از پیش روی خود خواهی راند.

۳۲ با ایشان و با خدایان ایشان عهد مبنده.

۳۳ در زمین تو ساکن نشوند، مبادا تو را بر من عاصی گردانند و خدایان ایشان را عبادت کنی و دامی برای تو باشد.»

۲۴

موسی احکام را بازگویی کند

۱ و به موسی گفت: «نزد خداوند بالایا، تو و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید.

۲ و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نیایند و قوم همراه او بالا نیایند.»

۳ پس موسی آمده، همه سخنان خداوند و همه این احکام را به قوم بازگفت و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «همه سخنانی که خداوند گفته است، بجا خواهیم آورد.»

۴ و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بامدادان برخاسته، مذبحی در پای کوه و دوازده ستون، موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد.

۵ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانی های سوختنی گذرانیدند و قربانی های سلامتی از گاووان برای خداوند ذبح کردند.

۶ و موسی نصف خون را گرفته، در لگنهای ریخت و نصف خون را بر مذبح پاشید،

۷ و کتاب عهد را گرفته، به سمع قوم خواند. پس گفتند: «هرآنچه خداوند گفته است، خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.»

۸ و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.»

۹ و موسی با هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت.

۱۰ و خدای اسرائیل را دیدند، و زیر پایهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا.

۱۱ و بر سروران بنی اسرائیل دست خود را نگذارد، پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند.

۱۲ و خداوند به موسی گفت: «نزد من به کوه بالا بیا، و آنجا باش تا لوحهای سنگی و تورات و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم نمایم، به تو دهم.»

۱۳ پس موسی با خادم خود یوشع برخاست، و موسی به کوه خدا بالا آمد.

۱۴ و به مشایخ گفت: «برای ما در اینجا توقف کنید، تا نزد شما برگردیم، همانا هارون و حور با شما می‌باشند. پس هر که امری دارد، نزد ایشان برود.»

۱۵ و چون موسی به فراز کوه برآمد، ابر کوه را فرو گرفت.

۱۶ و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت، و شش روز ابر آن را پوشانید، و روز هفتمین، موسی را از میان ابر ندا در داد.

۱۷ و منظر جلال خداوند، مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل برقله کوه بود.

۱۸ و موسی به میان ابر داخل شده، به فراز کوه برآمد، و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

۲۵

هدایا

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۲ «به بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا بیاورند؛ از هر که به میل دل بیاورد، هدایای مرا بگیرد.

۳ و این است هدایا که از ایشان می‌گیرید: طلا و نقره و برنج،

- ۴ و لاجورد و ارغوان و قرمز و گن نازک و پشم بز،
 ۵ و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم،
 ۶ و روغن برای چراغها، و ادویه برای روغن مسح، و برای بخور معطر،
 ۷ و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای ایفود و سینه بند.
 ۸ و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم.
 ۹ موافق هرآنچه به تو نشان دهم از نمونه مسکن و نمونه جمیع اسبابش،
 همچنین بسازید.

تابوت عهد

- ۱۰ «و تابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم و بلندی یک ذراع و نیم باشد.
 ۱۱ و آن را به طلای خالص بپوشان. آن را از درون و بیرون بپوشان، و بر زبرش به هر طرف تاجی زرین بساز.
 ۱۲ و برایش چهار حلقه زرین بریز، و آنها را بر چهار قایمه اش بگذار، دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر.
 ۱۳ و دو عصا از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا بپوشان.
 ۱۴ و آن عصاها را در حلقه هایی که بر طرفین تابوت باشد بگذاران، تا تابوت را به آنها بردارند.
 ۱۵ و عصاها در حلقه های تابوت بماند و از آنها برداشته نشود.
 ۱۶ و آن شهادتی را که به تو می دهم، در تابوت بگذار.
 ۱۷ و تخت رحمت را از طلای خالص بساز. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم.
 ۱۸ و دو کروی از طلا بساز، آنها را از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز.
 ۱۹ و یک کروی در این سر و کروی دیگر در آن سر بساز، کروی آن را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز.

۲۰ و کروییان بالهای خود را بر زبرآن پهن کنند، و تخت رحمت را به بالهای خود بپوشانند. و رویهای ایشان به سوی یکدیگر باشد، و رویهای کروییان به طرف تخت رحمت باشد.

۲۱ و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذار و شهادتی را که به تومی دهم در تابوت بنه.

۲۲ و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی که بر تابوت شهادت می‌باشند، با تو سخن خواهم گفت، درباره همه اموری که بجهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود.

خوان

۲۳ «و خوانی از چوب شطیم بساز که طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندی یک ذراع و نیم باشد.

۲۴ و آن را به طلای خالص بپوشان، و تاجی از طلا به هر طرفش بساز. ۲۵ و حاشیه‌ای به قدر چهار انگشت به اطرافش بساز، و برای حاشیه‌اش تاجی زرین از هر طرف بساز.

۲۶ و چهار حلقه زرین برایش بساز، و حلقه‌ها را بر چهار گوشه چهار قائمه‌اش بگذار.

۲۷ و حلقه هادر برابر حاشیه باشد، تا خانه‌ها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خوان.

۲۸ و عصاها را از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا بپوشان تا خوان را بدانها بردارند.

۲۹ و صحنها و کاسه‌ها و جامها و پیاله‌های را که به آنها هدایای ریختنی می‌ریزند بساز، آنها را از طلای خالص بساز.

۳۰ و نان مقدمه را بر خوان، همیشه به حضور من بگذار.

چراغدان

۳۱ «و چراغدانی از طلای خالص بساز، و از چرخکاری چراغدان ساخته شود، قاعده‌اش و پایه‌اش و پیاله‌هایش و سیبهایش و گل‌هایش از همان باشد.

- ۳۲ و شش شاخه از طرفینش بیرون آید، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر.
- ۳۳ سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در شاخه دیگر و هم چنین در شش شاخه‌ای که از چراغدان بیرون می‌آید.
- ۳۴ و در چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گلهای آنها باشد.
- ۳۵ و سیبی زیر دو شاخه آن و سیبی زیر دو شاخه آن بر شش شاخه‌ای که از چراغدان بیرون می‌آید.
- ۳۶ و سیبها و شاخه هایش از همان باشد، یعنی از یک چرخکاری طلای خالص.
- ۳۷ و هفت چراغ برای آن بساز، و چراغهایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آن را روشنایی دهند.
- ۳۸ و گل گیرها و سینهایش از طلای خالص باشد.
- ۳۹ خودش با همه اسبابش از یک وزنه طلای خالص ساخته شود.
- ۴۰ و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.

۲۶

خیمه

- ۱ «و مسکن را از ده پرده گنجان نازک تاپیده، و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. با کروبیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما.
- ۲ طول یک پرده بیست و هشت ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه پرده‌ها را یک اندازه باشد.
- ۳ پنج پرده با یکدیگر پیوسته باشد، و پنج پرده با یکدیگر پیوسته.
- ۴ و مادگیهای لاجورد بر کار هر پرده‌ای بر لب پیوستگی اش بساز، و بر کار پرده بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز.

- ۵ پنجاه مادگی در یک پرده بساز، و پنجاه مادگی در کنار پرده‌ای که در پیوستگی دوم است بساز، به قسمی که مادگیها مقابل یکدیگر باشد.
- ۶ و پنجاه تکه زرین بساز و پرده‌ها را به تکه‌ها بایکدیگر پیوسته ساز، تا مسکن یک باشد.
- ۷ و خیمه بالای مسکن را از پرده‌های پشم بز بساز، و برای آن یازده پرده درست کن.
- ۸ طول یک پرده سی ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه هر یازده پرده یک باشد.
- ۹ و پنج پرده را جدا و شش پرده را جدا، پیوسته ساز، و پرده ششم را پیش روی خیمه دولا کن.
- ۱۰ و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌ای که در پیوستگی بیرون است بساز، و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌ای که در پیوستگی دوم است.
- ۱۱ و پنجاه تکه برنجین بساز، و تکه‌ها را در مادگیها بگذران، و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد.
- ۱۲ و زیادتی پرده‌های خیمه که باقی باشد، یعنی نصف پرده که زیاده است، از پشت خیمه آویزان شود.
- ۱۳ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که در طول پرده‌های خیمه زیاده باشد، بر طرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آن را پوشد.
- ۱۴ و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خنزیر بر آن.
- ۱۵ «و تخته‌های قائم از چوب شطیم برای مسکن بساز.
- ۱۶ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم.
- ۱۷ و در هر تخته دو زبانه قرینه یکدیگر باشد، و همه تخته‌های مسکن را چنین بساز.
- ۱۸ و تخته‌ها برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت

یمانی.

۱۹ وچهل پایه نقره در زیر آن بیست تخته بساز، یعنی دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش.

۲۰ و برای جانب دیگر مسکن، از طرف شمال بیست تخته باشد.

۲۱ و چهل پایه نقره آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته

دیگر.

۲۲ و برای موخر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز.

۲۳ و برای گوشه‌های مسکن در موخرش دو تخته بساز.

۲۴ و از زیر وصل کرده شود، و تا بالا نیز در یک حلقه باهم پیوسته

شود، و برای هر دو چنین بشود، در هر دو گوشه باشد.

۲۵ و هشت تخته باشد و پایه‌های آنها از نقره شانزده پایه باشد، یعنی دو

پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر.

۲۶ «و پشت بندها از چوب شطیم بساز، پنج از برای تخته‌های یک طرف

مسکن،

۲۷ و پنج پشت بند برای تخته‌های طرف دیگر مسکن، و پنج پشت بند

برای تخته‌های طرف مسکن در موخرش به سمت مغرب.

۲۸ و پشت بند وسطی که میان تخته‌هاست، از این سر تا آن سر بگذرد.

۲۹ و تخته‌ها را به طلا پیوشان و حلقه‌های آنها را از طلا بساز تا خانه

های پشت بندها باشد و پشت بندها را به طلا پیوشان.

۳۰ «پس مسکن را برپا کن موافق نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده

شد.

۳۱ و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کمان نازک تابیده شده بساز،

از صنعت نساج ماهر با کروبیان ساخته شود.

۳۲ و آن را بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده به طلا بگذار، و

قلاهای آنها از طلا باشد و بر چهار پایه نقره قایم شود.

۳۳ و حجاب را زیر تکه‌ها آویزان کن، و تابوت شهادت را در آنجا به

اندرون حجاب بیاور، و حجاب، قدس را برای شما از قدس الاقداس جدا

خواهد کرد.

- ۳۴ و تخت رحمت را بر تابوت شهادت در قدس الاقداس بگذار.
- ۳۵ و خوان را بیرون حجاب و چراغدان را برابر خوان به طرف جنوبی مسکن بگذار، و خوان را به طرف شمالی آن برپا کن.
- ۳۶ و پرده‌ای برای دروازه مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تابیده شده از صنعت طراز بساز.
- ۳۷ و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پوشان، و قلابهای آنها از طلا باشد، و برای آنها پنج پایه برنجین بریز.

۲۷

مذبح

- ۱ «و مذبح را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع. و مذبح مربع باشد. و بلندی اش سه ذراع.
- ۲ و شاخه هایش را بر چهار گوشه اش بساز و شاخه هایش از همان باشد و آن را به برنج پوشان.
- ۳ و لگنهایش را برای برداشتن خاکسترش بساز. و خاک اندازه هایش و جامهایش و چنگاله‌هایش و مجرهایش و همه اسبابش را از برنج بساز.
- ۴ و برایش آتش دانی مشبک برنجین بساز و بر آن شبکه چهار حلقه برنجین بر چهار گوشه اش بساز.
- ۵ و آن را در زیر، کنار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح برسد.
- ۶ و دو عصا برای مذبح بساز. عصاها از چوب شطیم باشد و آنها را به برنج پوشان.
- ۷ و عصاها را در حلقه‌ها بگذرانند، و عصاها بر هر دو طرف مذبح باشد تا آن را بردارند.
- ۸ و آن را مجوف از تخته‌ها بساز، همچنانکه در کوه به تو نشان داده شد، به این طور ساخته شود.

صحن مسکن

۹ «و صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده های صحن از گنجان نازک تاییده شده باشد، و طولش صد ذراع به یک طرف.

۱۰ و ستونهایش بیست و پایه های آنها بیست، از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد.

۱۱ و همچنین به طرف شمال، در طولش پرده ها باشد که طول آنها صد ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایه آنها از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد.

۱۲ و برای عرض صحن به سمت مغرب، پرده های پنجاه ذراعی باشد. و ستونهای آنها ده و پایه های آنها ده.

۱۳ و عرض صحن به جانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد.

۱۴ و پرده های یک طرف دروازه، پانزده ذراع و ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه.

۱۵ و پرده های طرف دیگر پانزده ذراعی و ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه.

۱۶ و برای دروازه صحن، پرده بیست ذراعی از لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تاییده شده از صنعت طراز باشد. و ستونهایش چهار و پایه هایش چهار.

۱۷ همه ستونهای گرداگرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته شود، و قلابهای آنها از نقره و پایه های آنها از برنج باشد.

۱۸ طول صحن صد ذراع، و عرضش در هر جا پنجاه ذراع، و بلندی اش پنج ذراع از گنجان نازک تاییده شده، و پایه هایش از برنج باشد.

۱۹ و همه اسباب مسکن برای هر خدمتی، و همه میخهایش، و همه میخهای صحن از برنج باشد.

روغن مصفی

۲۰ «و توبنی اسرائیل را امر فرما که روغن زیتون مصفی و کوبیده شده برای روشنایی نزد توبیاورند تا چراغها دائم روشن شود.

۲۱ در خیمه اجتماع، بیرون پرده‌ای که در برابر شهادت است، هارون و پسرانش از شام تا صبح، به حضور خداوند آن را درست کنند. و این برای بنی اسرائیل نسلا بعد نسل فریضه ابدی باشد.

۲۸

رخت کهنات

۱ «و تو برادر خود، هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنات بکند، یعنی هارون و ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار، پسران هارون.

۲ و رختهای مقدس برای برادرت، هارون، بجهت عزت و زینت بساز. ۳ و تو به جمیع دانادلانی که ایشان را به روح حکمت پر ساخته‌ام، بگو که رختهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهنات کند.

۴ و رختهایی که می‌سازند این است: سینه بند و ایفود و ردا و پیراهن مطرز و عمامه و کمر بند. این رختهای مقدس را برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهت من کهنات کند.

۵ و ایشان طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک را بگیرند، ۶ «و ایفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک تابیده شده، از صنعت نساج ماهر بسازند.

۷ و دو کتفش را بر دو کتاره‌اش بپیوندند تا پیوسته شود.

۸ و زنار ایفود که بر آن است، از همان صنعت و از همان پارچه باشد، یعنی از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک تابیده شده.

۹ و دو سنگ جزع بگیر و نامهای بنی اسرائیل را بر آنها نقش کن.

۱۰ شش نام ایشان را بر یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ

دیگر موافق تولد ایشان.

۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بنی اسرائیل را بر هر دو

سنگ نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن.

- ۱۲ و آن دو سنگ را بر کتفهای ایفود بگذار تا سنگهای یادگاری برای بنی اسرائیل باشد، وهارون نامهای ایشان را بر دو کتف خود، بحضور خداوند برای یادگاری بردارد.
- ۱۳ و دو طوق از طلا بساز.
- ۱۴ و دوزنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده، و آن دوزنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار.
- ۱۵ «و سینه بند عدالت را از صنعت نساج ماهر، موافق کار ایفود بساز و آن را از طلا و لاجورد وارغوان و قرمز و گمان نازک تابیده شده بساز.
- ۱۶ و مربع و دولا باشد، طولش یک وجب و عرضش یک وجب.
- ۱۷ و آن را به ترصیع سنگها، یعنی به چهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر و یاقوت اصفر و زمرد باشد،
- ۱۸ و رسته دوم بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید،
- ۱۹ و رسته سوم عین المر و یشم و جمشت،
- ۲۰ و رسته چهارم زبرجد و جزع و یشب. و آنها در رسته های خود با طلا نشانده شود.
- ۲۱ و سنگها موافق نامهای بنی اسرائیل مطابق اسامی ایشان، دوازده باشد، مثل نقش خاتم، و هر یک برای دوازده سبط موافق اسمش باشد.
- ۲۲ و بر سینه بند، زنجیرهای بهم پیچیده شده، مثل طناب از طلای خالص بساز.
- ۲۳ و بر سینه بند، دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را بر دو طرف سینه بند بگذار.
- ۲۴ و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقه ای که بر سر سینه بند است بگذار.
- ۲۵ و دو سر دیگر آن دوزنجیر را در آن دو طوق ببند و بر دو کتف ایفود بطرف پیش بگذار.
- ۲۶ و دو حلقه زرین بساز و آنها را بر دو سر سینه بند، به کنار آن که بطرف اندرون ایفود است، بگذار.

- ۲۷ و دو حلقه دیگر زرین بسازو آنها را بر دو کتف ایفود از پایین بجانب پیش، در برابر پیوستگی آن، بر زیر زنار ایفود بگذار.
- ۲۸ و سینه بند را به حلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لاجورد ببندند تا بالای زنار ایفود باشد و تاسینه بند از ایفود جدا نشود.
- ۲۹ و هارون نامهای بنی اسرائیل را بر سینه بند عدالت بر دل خود، وقتی که به قدس داخل شود، به حضور خداوند بجهت یادگاری دائم بردارد.
- ۳۰ و اوریم و تمیم را در سینه بند عدالت بگذار تا بر دل هارون باشد، وقتی که به حضور خداوند بیاید، و عدالت بنی اسرائیل را بر دل خود بحضور خداوند دائم متحمل شود.
- ۳۱ «و ردای ایفود را تمام از لاجورد بساز.
- ۳۲ و شکافی برای سر، در وسطش باشد. و حاشیه گرداگرد شکافش از کار نساج مثل گریبان زره، تادریده نشود.
- ۳۳ و در دامنش، انارها بساز از لاجورد و ارغوان و قرمز، گرداگرد دامنش، و زنگوله های زرین در میان آنها به هر طرف.
- ۳۴ زنگوله زرین و اناری و زنگوله زرین و اناری گرداگرد دامن ردا.
- ۳۵ و در بر هارون باشد، هنگامی که خدمت می کند، تا آواز آنها شنیده شود، هنگامی که در قدس بحضور خداوند داخل می شود و هنگامی که بیرون می آید تا نمیرد.
- ۳۶ و تنکه از طلای خالص بساز و بر آن مثل نقش خاتم قدوسیت برای یهوه نقش کن.
- ۳۷ و آن را به نوار لاجوردی ببند تا بر عمامه باشد، بر پیشانی عمامه خواهد بود.
- ۳۸ و بر پیشانی هارون باشد تا هارون نگاه موقوفاتی که بنی اسرائیل وقف می نمایند، در همه هدایای مقدس ایشان متحمل شود. و آن دائم بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند.
- ۳۹ و پیراهن گنن نازک را بیاف و عمامه ای از گنن نازک بساز و کمربندی از صنعت طراز بساز.

۴۰ و برای پسران هارون پیراهن‌ها بساز و بجهد ایشان کمربندها بساز و برای ایشان عمامه‌ها بساز بجهد عزت و زینت.

۴۱ و برادر خود هارون و پسرانش را همراه او به آنها آراسته کن، و ایشان را مسح کن و ایشان را تخصیص و تقدیس نما تا برای من کهنانت کنند.

۴۲ و زیرجامه های گنجان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران برسد،

۴۳ و بر هارون و پسرانش باشد، هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا در قدس خدمت نمایند، مبادا متحمل گناه شوند و بمیرند. این برای وی و بعد از او برای ذریتش فریضه ابدی است.

۲۹

تقدیس کاهنان

۱ «و این است کاری که بدیشان می کنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهد من کهنانت کنند: یک گوساله و دو قوچ بی عیب بگیر،

۲ و نان فطیر و قرصهای فطیر سرشته به روغن و رقیقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آرد نرم گندم بساز.

۳ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها را در سبد با گوساله و دو قوچ بگذاران.

۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده،

۵ و آن رختها را گرفته، هارون را به پیراهن و ردای ایفود و ایفود و سینه بند آراسته کن و زنار ایفود را بروی ببند.

۶ و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار،

۷ و روغن مسح را گرفته، بر سرش بریز و او را مسح کن.

۸ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهن‌ها بپوشان.

۹ و بر ایشان، یعنی هارون و پسرانش کمر بندها ببند و عمامه هارا بر ایشان بگذار و کهنات برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود. پس هارون و پسرانش را تخصیص نما.

۱۰ و گوساله را پیش خیمه اجتماع برسان، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوساله بگذارند.

۱۱ و گوساله را به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع ذبح کن.

۱۲ و از خون گوساله گرفته، بر شاخهای مذبح به انگشت خود بگذار، و باقی خون را بر بنیان مذبح بریز.

۱۳ و همه پیه را که احشا را می پوشاند، و سفیدی که بر جگر است، و دو گرده را با پیهی که بر آنهاست، گرفته، بر مذبح بسوزان.

۱۴ اما گوشت گوساله را و پوست و سرگینش را بیرون از اردو به آتش بسوزان، زیرا قربانی نگاه است.

۱۵ «و یک قوچ بگیر و هارون و پسران، دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند.

۱۶ و قوچ را ذبح کرده، خونس را بگیر و گرداگرد مذبح پیش.

۱۷ و قوچ را به قطعه هایش ببر، و احشا و پاچه هایش را بشوی، و آنها را بر قطعه ها و سرش بنه.

۱۸ و تمام قوچ را بر مذبح بسوزان، زیرا برای خداوند قربانی سوختنی است، و عطر خوشبو، و قربانی آتشین برای خداوند است.

۱۹ پس قوچ دوم را بگیر و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند.

۲۰ و قوچ را ذبح کرده، از خونس بگیر و به نرمه گوش راست هارون، و به نرمه گوش پسرانش، و به شست دست راست ایشان، و به شست پای راست ایشان، بگذار، و باقی خون را گرداگرد مذبح پیش.

۲۱ و از خونی که بر مذبح است، و از روغن مسح گرفته، آن را بر هارون

ورخت وی و بر پسرانش و رخت پسرانش با وی پپاش، تا او و رختش و پسرانش و رخت پسرانش با وی تقدیس شوند.

۲۲ پس پیه قوچ را، و دنبه و پیهی که احش را می پوشاند، و سفیدی جگر، و دو گرده و پیهی که بر آنهاست، و ساق راست را بگیر، زیرا که قوچ، قربانی تخصیص است.

۲۳ و یک گرده نان و یک قرص نان روغنی، و یک رقیق از سبد نان فطیر را که به حضور خداوند است،

۲۴ و این همه را به دست هارون و به دست پسرانش بنه، و آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنبان.

۲۵ و آنها را از دست ایشان گرفته، برای قربانی سوختنی بر مذبح بسوزان، تا برای خداوند عطر خوشبو باشد، زیرا که این قربانی آتشین خداوند است.

۲۶ و سینه قوچ قربانی تخصیص را که برای هارون است گرفته، آن را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجنبان. و آن حصه تو می باشد.

۲۷ و سینه جنبانیدنی و ساق رفیعه را که از قوچ قربانی تخصیص هارون و پسرانش جنبانیده، و برداشته شد، تقدیس نمای.

۲۸ و آن از آن هارون و پسرانش از جانب بنی اسرائیل به فریضه ابدی خواهد بود، زیرا که هدیه رفیعه است و هدیه رفیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانی های سلامتی ایشان برای خداوند خواهد بود.

۲۹ و رخت مقدس هارون بعد از او، از آن پسرانش خواهد بود، تا در آنها مسح و تخصیص شوند.

۳۰ هفت روز، آن کاهن که جانشین او می باشد از پسرانش و به خیمه اجتماع داخل شده، خدمت قدس را می کند، آنها را بپوشد.

۳۱ و قوچ قربانی تخصیص را گرفته، گوشتش را در قدس آب پزکن.

۳۲ و هارون و پسرانش گوشت قوچ را با نانی که در سبد است، به در خیمه اجتماع بخورند.

۳۳ و آنانی که برای تخصیص و تقدیس خود بدین چیزها کفاره کرده

- شدند، آنها را بخورند، لیکن شخص اجنبی نخورد زیرا که مقدس است.
- ۳۴ و اگر چیزی از گوشت هدیه تخصیص و از نان، تاصبح باقی ماند، آن باقی را به آتش بسوزان، و آن را نخورند، زیرا که مقدس است.
- ۳۵ «همچنان به هارون و پسرانش عمل نما، موافق آنچه به تو امر فرموده‌ام، هفت روز ایشان را تخصیص نما.
- ۳۶ و گوساله قربانی نگاه را هرروز بجهت کفاره ذبح کن.
- ۳۷ و مذبح را طاهر سازبه کفاره‌ای که بر آن می‌کنی، و آن را مسح کن تا مقدس شود.
- ۳۸ هفت روز برای مذبح کفاره کن، و آن را مقدس ساز، و مذبح، قدس اقداس خواهدبود. هر که مذبح را لمس کند، مقدس باشد.
- ۳۹ و این است قربانی‌هایی که بر مذبح باید گذرانید: دوره یکساله. هر روز پیوسته
- ۴۰ یک بره را در صبح ذبح کن، و بره دیگر را در عصر ذبح نما.
- ۴۱ و دهیک از آرد نرم سرشته شده بایک ربع هین روغن کوبیده، و برای هدیه ریختنی، یک ربع هین شراب برای هر بره خواهد بود.
- ۴۲ و بره دیگر رادر عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح و موافق هدیه ریختنی آن بگذران، تا عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد.
- ۴۳ این قربانی سوختنی دائمی، در نسلهای شما نزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، درجایی که با شما ملاقات می‌کنم تا آنجا به تو سخن گویم.
- ۴۴ و در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات می‌کنم، تا از جلال من مقدس شود.
- ۴۵ و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس می‌کنم، و هارون و پسرانش را تقدیس می‌کنم تا برای من کهانت کنند.
- ۴۶ و در میان بنی اسرائیل ساکن شده، خدای ایشان می‌باشم.

۴۷ و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان هستم، که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده‌ام، تا در میان ایشان ساکن شوم. من یهوه خدای ایشان هستم.

۳۰

مذبح بخور

- ۱ «و مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز. آن را از چوب شطیم بساز.
- ۲ طولش ذراعی باشد، و عرضش ذراعی، یعنی مربع باشد، و بلندی اش دو ذراع، و شاخهایش از خودش باشد.
- ۳ و آن را به طلای خالص پیوشان. سطحش و جانبهایش به هر طرف و شاخهایش را و تاجی از طلا گرداگردش بساز.
- ۴ و دو حلقه زرین برایش در زیر تاجش بساز، بر دو گوشه اش، بر هر دو طرفش، آنها را بساز. و آنها خانه‌ها باشد برای عصاها، تا آن را بدانها بردارند.
- ۵ و عصاها را از چوب شطیم بساز و آنها را به طلا پیوشان.
- ۶ و آن را پیش جایی که روبروی تابوت شهادت است، در مقابل کرسی رحمت که بر زیر شهادت است، در جایی که با تو ملاقات می‌کنم، بگذار.
- ۷ و هر بامداد هارون بخور معطر بر روی آن بسوزاند، وقتی که چراغها را می‌آراید، آن را بسوزاند.
- ۸ و در عصر چون هارون چراغها را روشن می‌کند، آن را بسوزاند تا بخور دائمی به حضور خداوند در نسلهای شما باشد.
- ۹ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیه‌ای بر آن مگذرانید، و هدیه ریختنی بر آن مرزید.
- ۱۰ و هارون سالی یک مرتبه بر شاخهایش کفاره کند، به خون قربانی گناه که برای کفاره است، سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما، زیرا که آن برای خداوند قدس اقداس است.»

فدیه

- ۱۱ و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت:
- ۱۲ «وقتی که شماره بنی اسرائیل را برحسب شمرده شدگان ایشان می‌گیری، آنگاه هرکس فدیه جان خود را به خداوند دهد، هنگامی که ایشان را می‌شماری، مبادا در حین شمردن ایشان، وبایی در ایشان حادث شود.
- ۱۳ هر که به سوی شمرده شدگان می‌گذرد، این را بدهد، یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، که یک مثقال بیست قیراط است، و این نیم مثقال هدیه خداوند است.
- ۱۴ هرکس از بیست ساله و بالاتر که به سوی شمرده شدگان بگذرد، هدیه خداوند را بدهد.
- ۱۵ دولت‌مند از نیم مثقال زیاده ندهد، و فقیر کمتر ندهد، هنگامی که هدیه‌ای برای کفاره جانهای خود به خداوند می‌دهند.
- ۱۶ و نقد کفاره را از بنی اسرائیل گرفته، آن را برای خدمت خیمه اجتماع بده، تا برای بنی اسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد، و بجهت جانهای ایشان کفاره کند.»

حوض

- ۱۷ و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت:
- ۱۸ «حوضی نیز برای شستن از برنج بساز، و پایه‌اش از برنج و آن را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار، و آب در آن بریز.
- ۱۹ و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند.
- ۲۰ هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند، به آب بشویند، مبادا بمیرند. و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی‌های آتشین بجهت خداوند به مذبح نزدیک آیند،
- ۲۱ آنگاه دست و پای خود را بشویند، مبادا بمیرند. و این برای ایشان، یعنی برای او و ذریه‌اش، نسلاً بعدنسل فریضه ابدی باشد.»

روغن مسح

- ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- ۲۳ «و تو عطریات خاص بگیری، از مرچکیده پانصد مثقال، و از دارچینی معطر، نصف آن، دوپست و پنجاه مثقال، و از قصب الذریره، دوپست و پنجاه مثقال.
- ۲۴ و از سلیخه پانصد مثقال موافق مثقال قدس، و از روغن زیتون یک هین.
- ۲۵ و از آنها روغن مسح مقدس را بساز، عطری که از صنعت عطار ساخته شود، تا روغن مسح مقدس باشد.
- ۲۶ و خیمه اجتماع و تابوت شهادت را بدان مسح کن.
- ۲۷ و خوان را با تمامی اسبابش، و چراغدان را با اسبابش، و مذبح بخوررا،
- ۲۸ و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش، و حوض را با پایه اش.
- ۲۹ و آنها را تقدیس نما، تا قدس اقداس باشد. هر که آنها را لمس نماید مقدس باشد.
- ۳۰ و هارون و پسرانش را مسح نموده، ایشان را تقدیس نما، تا برای من کهانت کنند.
- ۳۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: این است روغن مسح مقدس برای من در نسلهای شما.
- ۳۲ و بر بدن انسان ریخته نشود، و مثل آن موافق ترکیبش مسازید، زیرا که مقدس است و نزد شما مقدس خواهد بود.
- ۳۳ هر که مثل آن ترکیب نماید، و هر که چیزی از آن بر شخصی بیگانه بمالد، از قوم خود منقطع شود.»

عطریات

- ۳۴ و خداوند به موسی گفت: «عطریات بگیر، یعنی میعه و اظفار و قنه و از این عطریات با کندر صاف حصه ها مساوی باشد.
- ۳۵ و از اینها بخور بساز، عطری از صنعت عطار نمکین و مصفی و مقدس.

۳۶ و قدوری از آن را نرم بکوب، و آن را پیش شهادت در خیمه اجتماع، جایی که با تو ملاقات می کنم بگذار، و نزد شما قدس اقداس باشد.

۳۷ و موافق ترکیب این بخور که می سازی، دیگری برای خود مسازید؛ نزد تو برای خداوند مقدس باشد.

۳۸ هر که مثل آن را برای بوییدن بسازد، از قوم خود منقطع شود.»

۳۱

حکمت و هنر

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۲ «آگاه باش بصلییل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام خوانده ام.

۳ و او را به روح خدا پر ساخته ام، و به حکمت و فهم و معرفت و هر هنری،

۴ برای اختراع مخترعات، تادر طلا و نقره و برنج کار کند.

۵ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب، تادر هر صنعتی اشتغال نماید.

۶ و اینک من، اهوئیاب بن اخیسامک را از سبط دان، انباز او ساخته ام، و دردل همه دانادلان حکمت بخشیده ام، تا آنچه را به تو امر فرموده ام، بسازند.

۷ خیمه اجتماع و تابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است، و تمامی اسباب خیمه،

۸ و خوان و اسبابش و چراغدان طاهر و همه اسبابش و مذبح بخور،

۹ و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش، و حوض و پایه اش،

۱۰ و لباس خدمت و لباس مقدس برای هارون کاهن، و لباس پسرانش بجهت کهنانت،

۱۱ و روغن و مسح و بخور معطر بجهت قدس، موافق آنچه به تو امر فرموده ام، بسازند.»

سبت

- ۱۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- ۱۳ «و تو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته، بگو: البته سبت های مرا نگاه دارید. زیرا که این در میان من و شما در نسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من بهوه هستم که شما را تقدیس می کنم.
- ۱۴ پس سبت را نگاه دارید، زیرا که برای شما مقدس است، هر که آن را بی حرمت کند، هرآینه کشته شود، و هر که در آن کار کند، آن شخص از میان قوم خود منقطع شود.
- ۱۵ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است. هر که در روز سبت کار کند، هرآینه کشته شود.
- ۱۶ پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند، نسلا بعد نسل سبت را به عهد ابدی مرعی دارند.
- ۱۷ این در میان من و بنی اسرائیل آیتی ابدی است، زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین را ساخت و در روز هفتم آرام فرموده، استراحت یافت.»
- ۱۸ و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا پایان برد، دو لوح شهادت، یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد.

۳۲

گوساله طلایی

- ۱ و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر نمود، قوم زدهارون جمع شده، وی را گفتند: «برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده است.»
- ۲ هارون بدیشان گفت: «گوشواره های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.»

۳ پس تمامی گوشواره های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند.

۴ و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: «ای اسرائیل این خدایان تو می باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.»

۵ و چون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون ندا در داده، گفت: «فردا عید یهوه می باشد.»

۶ و بامدادان برخاسته، قربانی های سوختنی گذرانیدند، و هدایای سلامتی آوردند، و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و بجهت لعب برپا شدند.

۷ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، بزیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده ای، فاسد شده اند.»

۸ و به زودی از آن طریقی که بدیشان امر فرموده ام، انحراف ورزیده، گوساله ریخته شده برای خویشان ساخته اند، و نزد آن سجده کرده، و قربانی گذرانیده، می گویند که ای اسرائیل این خدایان تو می باشند که تو را از زمین مصر بیرون آورده اند.»

۹ و خداوند به موسی گفت: «این قوم را دیده ام و اینک قوم گردنکش می باشند.»

۱۰ و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت.»

۱۱ پس موسی نزد یهوه، خدای خود تضرع کرده، گفت: «ای خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زورآور از زمین مصر بیرون آورده ای، مشتعل شده است؟»

۱۲ چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد، تا ایشان را در کوهها بکشد، و از روی زمین تلف کند؟ پس از شدت خشم

خودبرگرد، و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما.
 ۱۳ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیادآور، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتی که ذریت شما را مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمامی این زمین را که درباره آن سخن گفته‌ام به ذریت شما بخشم، تا آن را متصرف شوند تا ابدالابد.»
 ۱۴ پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود.

۱۵ آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، و دو لوح شهادت به دست وی بود، و لوحها به هردو طرف نوشته بود، بدین طرف و بدان طرف مرفوم بود.
 ۱۶ و لوح‌ها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوح‌ها.
 ۱۷ و چون یوشع آواز قوم را که می‌خروشیدند شنید، به موسی گفت:
 «در اردو صدای جنگ است.»
 ۱۸ گفت: «صدای خروش ظفر نیست، و صدای خروش شکست نیست، بلکه آواز مغنیان را من می‌شنوم.»

۱۹ و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گوساله و رقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکنده، آنها را زیر کوه شکست.
 ۲۰ و گوساله‌ای را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم ساخت، و بر روی آب پاشیده، بنی اسرائیل را نوشانید.
 ۲۱ و موسی به هارون گفت: «این قوم به تو چه کرده بودند که نگاه عظیمی بر ایشان آوردی؟»
 ۲۲ هارون گفت: «خشم آقامم افروخته نشود، تو این قوم را می‌شناسی که مایل به بدی می‌باشند.»

۲۳ و به من گفتند، برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا که این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورده است، نمی دانیم او را چه شده.

۲۴ بدیشان گفتم هر که را طلا باشد آن را بیرون کند، پس به من دادند، و آن را در آتش انداختم و این گوساله بیرون آمد.»

۲۵ و چون موسی قوم را دید که بی لگام شده اند، زیرا که هارون ایشان را برای رسوایی ایشان در میان دشمنان ایشان بی لگام ساخته بود،

۲۶ آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: «هر که به طرف خداوند باشد، نزد من آید.» پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند.

۲۷ او بدیشان گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید: هر کس شمشیر خود را بران خویش بگذارد، و از دروازه تا دروازه اردو آمد و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.»
۲۸ و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند.

۲۹ و موسی گفت: «امروز خویشان را برای خداوند تخصیص نمایم. حتی هر کس به پسر خود و به برادر خویش، تا امروز شما را برکت دهد.»

۳۰ و بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: «شما گاهی عظیم کرده اید. اکنون نزد خداوند بالا می روم، شاید نگاه شما را کفاره کنم.»

۳۱ پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: «آه، این قوم گاهی عظیم کرده، و خدایان طلا برای خویشان ساخته اند.»

۳۲ الان هرگاه نگاه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از دقت که نوشته ای، محو سازم.»

۳۳ خداوند به موسی گفت: «هر که نگاه کرده است، او را از دفتر خود محو سازم.»

۳۴ و اکنون برو و این قوم را بدانجایی که به تو گفته ام، راهنمایی کن.

اینک فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید، لیکن در یوم تفقد من، نگاه ایشان را از ایشان بازخواست خواهم کرد.»
 ۳۵ و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا گوساله‌ای را که هارون ساخته بود، ساخته بودند.

۳۳

۱ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، از اینجا کوچ کن، تو و این قوم که از زمین مصر برآورده‌ای، بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب قسم خورده، گفته‌ام آن را به ذریت تو عطا خواهم کرد.
 ۲ و فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم، و کنعانیان و اموریان و حتیان و فرزندان و حویان و یبوسیان را بیرون خواهم کرد.
 ۳ به زمینی که به شیر و شهد جاری است، زیرا که در میان شما نمی‌آیم، چونکه قوم گردن کش هستی، مبادا تو را در بین راه هلاک سازم.»
 ۴ و چون قوم این سخنان بد را شنیدند، ماتم گرفتند، و هیچکس زیور خود را بر خود نهاد.
 ۵ و خداوند به موسی گفت: «بنی اسرائیل را بگو: شما قوم گردن کش هستید؛ اگر لحظه‌ای در میان توآیم، همانا تو را هلاک سازم. پس اکنون زیور خود را از خود بیرون کن تا بدانم با تو چه کنم.»
 ۶ پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جبل حوریب از خود بیرون کردند.

خیمه اجتماع

۷ و موسی خیمه خود را برداشته، آن را بیرون لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را «خیمه اجتماع» نامید. و واقع شد که هر که طالب یهوه می‌بود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون می‌رفت.

۸ و هنگامی که موسی به سوی خیمه بیرون می‌رفت، تمامی قوم برخاسته، هر یکی به در خیمه خود می‌ایستاد، و در عقب موسی می‌نگریست تا داخل خیمه می‌شد.

۹ و چون موسی به خیمه داخل می‌شد، ستون ابر نازل شده، به در خیمه می‌ایستاد، و خدا با موسی سخن می‌گفت.

۱۰ و چون تمامی قوم، ستون ابر را بر در خیمه ایستاده می‌دیدند، همه قوم برخاسته، هر کس به در خیمه خود بنبجه می‌کرد.

۱۱ و خداوند با موسی روبرو سخن می‌گفت، مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید. پس به اردو بر می‌گشت. اما خادم او یوشع بن نون جوان، از میان خیمه بیرون نمی‌آمد.

موسی و جلال خدا

۱۲ و موسی به خداوند گفت: «اینک تو به من می‌گویی: این قوم را ببر. و تو مرا خبر نمی‌دهی که همراه من که را می‌فرستی. و تو گفته‌ای، تو را به نام می‌شناسم، و ایضاً در حضور من فیض یافته‌ای.»

۱۳ الان اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده‌ام، طریق خود را به من بیاموز تا تو را بشناسم، و در حضور تو فیض یابم، و ملاحظه بفرما که این طایفه، قوم تو می‌باشند.»

۱۴ گفت: «روی من خواهد آمد و تو را آرامی خواهم بخشید.»

۱۵ به وی عرض کرد: «هر گاه روی تو نیاید، ما را از اینجا مبر.»

۱۶ زیرا به چه چیز معلوم می‌شود که من و قوم تو منظور نظر تو شده‌ایم، آیانه از آمدن تو با ما؟ پس من و قوم تو از جمیع قومهایی که بر روی زمینند، ممتاز خواهیم شد.»

۱۷ خداوند به موسی گفت: «این کار را نیز که گفته‌ای خواهم کرد،

زیرا که در نظر من فیض یافته‌ای و تو را بنام می‌شناسم.»

۱۸ عرض کرد: «مستدعی آنکه جلال خود را به من بنمایی.»

۱۹ گفت: «من تمامی احسان خود را پیش روی تومی گذرانم و نام
 یهوه را پیش روی توندا می کنم، و رافت می کنم بر هر که رئوف هستم و
 رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم.
 ۲۰ و گفت روی مرا نمی توانی دید، زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده
 بماند.»
 ۲۱ و خداوند گفت: «اینک مقامی نزد من است. پس بر صخره بایست.
 ۲۲ و واقع می شود که چون جلال من می گذرد، تو را درشکاف صخره
 می گذارم، و تو را به دست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم.
 ۲۳ پس دست خود را برداشت تا قفای مرا ببینی، اما روی من
 دیده نمی شود.»

۳۴

دو لوح جدید

۱ و خداوند به موسی گفت: «دو لوح سنگی مثل اولین برای خود
 بتراش، و سخنانی را که بر لوح های اول بود و شکستی بر این لوح ها خواهم
 نوشت.
 ۲ و بامدادان حاضر شو و صبحگاهان به کوه سینا بالا بیا، و در آنجا نزد
 من بر قله کوه بایست.
 ۳ و هیچکس با تو بالا نیاید، و هیچکس نیز در تمامی کوه دیده نشود، و
 گله ورمه نیز به طرف این کوه چرا نکند.»
 ۴ پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و بامدادان برخاسته، به
 کوه سینا بالا آمد، چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، و دو لوح سنگی
 را به دست خود برداشت.
 ۵ و خداوند در ابر نازل شده، در آنجا با وی بایستاد، و به نام خداوند ندا
 درداد.

۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده، ندا درداد که «یهوه، یهوه، خدای رحیم و رؤوف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا،

۷ نگاه دارنده رحمت برای هزاران، و آمرزنده خطا و عصیان و نگاه، لکن نگاه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت.»

۸ و موسی به زودی رو به زمین نهاده، سجده کرد.

۹ و گفت: «ای خداوند اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده‌ام، مستدعی

آنکه خداوند در میان ما بیاید، زیرا که این قوم گردنکش می‌باشند، پس خطا و گناه ما را بیامرز و ما را میراث خود بساز.»

۱۰ گفت: «اینک عهدی می‌بندم و در نظر تمامی قوم تو کارهای عجیب

می‌کنم، که در تمامی جهان و در جمیع امتهای کرده نشده باشد، و تمامی این قومی که تو در میان ایشان هستی، کار خداوند را خواهند دید، زیرا که این کاری که با تو خواهم کرد، کاری هولناک است.

۱۱ آنچه را من امروز به تو امر می‌فرمایم، نگاه دار. اینک من از پیش

روی تو اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزندان و حویان و ییوسیای را خواهم راندم.

۱۲ با حذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا می‌روی، عهد نبندی،

مبادا در میان شما دامی باشد.

۱۳ بلکه مذبحهای ایشان را منهدم سازید، و بتهای ایشان را بشکنید و

اشیریم ایشان را قطع نمایید.

۱۴ زهار خدای غیر را عبادت منما، زیرا یهوه که نام او غیور است،

خدای غیور است.

۱۵ زهار با ساکنان آن زمین عهد میند، والا از عقب خدایان ایشان زنا

می‌کنند، و نزد خدایان ایشان قربانی می‌گذرانند، و تو را دعوت می‌نمایند و از قربانی‌های ایشان می‌خوری.

۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود می‌گیری، و چون دختران ایشان

از عقب خدایان خود زنا کنند، آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود.

۱۷ خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز.

۱۸ عید فطیر را نگاه دار، و هفت روز نان فطیر چنانکه تو را امر فرمودم،

در وقت معین در ماه ایب بخور، زیرا که در ماه ایب از مصر بیرون آمدی.

۱۹ هر که رحم را گشاید، از آن من است و هر که نخست زاده ذکور از

مواشی تو، چه از گاوچه از گوسفند،

۲۰ و برای نخست زاده الاغ، بره‌ای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی، گردش

را بشکن و هر نخست زاده‌ای از پسران را فدیه بده. و هیچکس به حضور

من نمی‌تواند حاضر نشود.

۲۱ شش روز مشغول باش، و روز هفتمین، سبت را نگاه دار. در وقت

شیار و در حصاد، سبت را نگاه دار.

۲۲ و عید هفته‌ها را نگاه دار، یعنی عید نوبر حصادگندم و عید جمع در

تحويل سال.

۲۳ سالی سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوند یهوه، خدای

اسرائیل، حاضر شوند.

۲۴ زیرا که امتها را از پیش روی تو خواهم راند، و حدود تو را وسیع

خواهم گردانید، و هنگامی که در هر سال سه مرتبه می‌آیی تا به حضور

یهوه، خدای خود حاضر شوی، هیچکس زمین تو را طمع نخواهد کرد.

۲۵ خون قربانی مرا با خمیرمایه مگذران، و قربانی عید فصیح تا صبح نماند.

۲۶ نخستین نوبر زمین خود را به خانه یهوه، خدای خود، بیاور. و بزغال

را در شیر مادرش میزد.»

۲۷ و خداوند به موسی گفت: «این سخنان را تو بنویس، زیرا که به

حسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بسته‌ام.»

۲۸ و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بوده، نان نخورد و آب

نوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت.

۲۹ و چون موسی از کوه سینا بزیر می‌آمد، ودو لوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که از کوه بزیر می‌آمد، واقع شد که موسی ندانست که به سبب گفتگوی با او پوست چهره وی می‌درخشید.

۳۰ اما هارون و جمیع بنی اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره او می‌درخشید. پس ترسیدند که نزدیک او بیایند.

۳۱ و موسی ایشان را خواند، و هارون و همه سرداران جماعت نزد او برگشتند، و موسی بدیشان سخن گفت.

۳۲ و بعد از آن همه بنی اسرائیل نزدیک آمدند، و آنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود، بدیشان امر فرمود.

۳۳ و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد، نقابی بر روی خود کشید.

۳۴ و چون موسی به حضور خداوند داخل می‌شد که با وی گفتگو کند، نقاب را برمی داشت تا بیرون آمدن او. پس بیرون آمده، آنچه به وی امر شده بود، به بنی اسرائیل می‌گفت.

۳۵ و بنی اسرائیل روی موسی را می‌دیدند که پوست چهره او می‌درخشید. پس موسی نقاب را به روی خود بازمی‌کشید، تا وقتی که برای گفتگوی او می‌رفت.

۳۵

قوانین سبت

۱ و موسی تمام جماعت بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان گفت: «این است سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی:

۲ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتمین، سبت آرامی مقدس خداوند برای شماست؛ هر که در آن کاری کند، کشته شود.

۳ در روز سبت آتش در همه مسکنهای خود می‌فروزید.»

هدیه جهت مسکن و خیمه

- ۴ و موسی تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است امری که خداوند فرموده، و گفته است:
- ۵ از خودتان هدیه‌ای برای خداوند بگیریید. هر که از دل راغب است، هدیه خداوند را از طلا و نقره و برنج بیاورد،
- ۶ و از لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک و پشم بز،
- ۷ و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطمیم،
- ۸ و روغن برای روشنایی، و عطریات برای روغن مسح و برای بخور معطر،
- ۹ و سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای ایفود و سینه بند.»
- ۱۰ و همه دانادلان از شما بیایند و آنچه را خداوند امر فرموده است، بسازند.
- ۱۱ مسکن و خیمه‌اش و پوشش آن و تکه هایش و تخته هایش و پشت بندهایش و ستونهایش و پایه هایش،
- ۱۲ و تابوت و عصاهایش و کرسی رحمت و حجاب ستر،
- ۱۳ و خوان و عصاهایش و کل اسبابش و نان تقدمه،
- ۱۴ و چراغدان برای روشنایی و اسبابش و چراغهایش و روغن برای روشنایی،
- ۱۵ و مذبح بخور و عصاهایش و روغن مسح و بخور معطر، و پرده دروازه برای درگاه مسکن،
- ۱۶ و مذبح قربانی سوختنی و شبکه برنجین آن، و عصاهایش و کل اسبابش و حوض و پایه‌اش،
- ۱۷ و پرده های صحن و ستونهایش و پایه های آنها و پرده دروازه صحن،
- ۱۸ و میخهای مسکن و میخهای صحن و طنابهای آنها،
- ۱۹ و رختهای بافته شده برای خدمت قدس، یعنی رخت مقدس هارون کاهن، و رختهای پسرانش راتا کهانت نمایند.»
- ۲۰ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند.
- ۲۱ و هر که دلش او را ترغیب کرد، و هر که روحش او را با اراده

گردانید، آمدند و هدیه خداوند را برای کار خیمه اجتماع، و برای تمام خدمتش و برای رختهای مقدس آوردند.

۲۲ مردان و زنان آمدند، هر که از دل راغب بود، و حلقه های بینی و گوشواره ها و انگشتریها و گردن بندها و هر قسم آلات طلا آوردند، و هر که هدیه طلا برای خداوند گذرانیده بود.

۲۳ و هر کسی که لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک و پشم بز و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز نژاد او یافت شد، آنها را آورد.

۲۴ هر که خواست هدیه نقره و برنج بیاورد، هدیه خداوند را آورد، و هر که چوب شطیم برای هر کار خدمت نزد او یافت شد، آن را آورد.

۲۵ و همه زنان دانادل به دستهای خود می رشتند، و رشته شده را از لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک، آوردند.

۲۶ و همه زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود، پشم بز را می رشتند.

۲۷ و سروران، سنگهای جزع و سنگهای ترصیع برای ایفود و سینه بند آوردند.

۲۸ و عطریات و روغن برای روشنایی و برای روغن مسح و برای بخور معطر.

۲۹ و همه مردان و زنان بنی اسرائیل که دل ایشان، ایشان را راغب ساخت که چیزی برای هر کاری که خداوند امر فرموده بود که به وسیله موسی ساخته شود، برای خداوند به اراده دل آوردند.

۳۰ و موسی بنی اسرائیل را گفت: «آگاه باشید که خداوند بصلئیل بن اوری بن حور را از سبطیهودا به نام دعوت کرده است.

۳۱ و او را به روح خدا از حکمت و فطانت و علم و هر هنری پر ساخته،

۳۲ و برای اختراع مخترعات و برای کار کردن در طلا و نقره و برنج،

۳۳ و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها، و برای درودگری چوب تاهر

صنعت هنری را بکند.

۳۴ و در دل او تعلیم دادن را القا نمود، و همچنین اهوایاب بن اخیسامک را از سبب دان،
 ۳۵ و ایشان را به حکمت دلی پر ساخت، برای هر عمل نقاش و نساج ماهر و طراز در لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک، و در هر کار نساج تا صانع هر صنعتی و مخترع مخترعات بشوند.

۳۶

۱ «و بصلئیل و اهوایاب و همه دانادلانی که خداوند حکمت و فطانت بدیشان داده است، تا برای کردن هر صنعت خدمت قدس، ماهر باشند، موافق آنچه خداوند امر فرموده است، کار بکنند.»
 ۲ پس موسی، بصلئیل و اهوایاب و همه دانادلانی را که خداوند در دل ایشان حکمت داده بود، و آنانی را که دل ایشان، ایشان را راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیک بیایند، دعوت کرد.
 ۳ و همه هدایایی را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند، از حضور موسی برداشتند، و هر بامداد هدایای تبریعی دیگر نزد وی می آوردند.
 ۴ و همه دانایانی که هر گونه کار قدس را می ساختند، هر یک از کار خود که در آن مشغول می بود، آمدند.
 ۵ و موسی را عرض کرده، گفتند: «قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود، می آورند.»
 ۶ و موسی فرمود تا در اردو ندا کرده، گویند که «مردان و زنان هیچ کاری دیگر برای هدایای قدس نکنند.» پس قوم از آوردن بازداشته شدند.
 ۷ و اسباب برای انجام تمام کار، کافی، بلکه زیاده بود.

ساختن مسکن

۸ پس همه دانادلانی که در کار اشتغال داشتند، ده پرده مسکن را ساختند، از گان نازک تابیده شده و لاجورد و ارغوان و قرمز، و آنها را با کرویابان از صنعت نساج ماهر ترتیب دادند.

- ۹ طول هر پرده بیست و هشت ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع، همه پرده‌ها را یک اندازه بود.
- ۱۰ و پنج پرده را با یکدیگر پیوست، و پنج پرده را با یکدیگر پیوست،
- ۱۱ و بر لب یک پرده در کنار پیوستگی اش مادگیهای لاجورد ساخت، و همچنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت.
- ۱۲ و در یک پرده، پنجاه مادگی ساخت، و در کنار پرده‌ای که در پیوستگی دومین بود، پنجاه مادگی ساخت. و مادگیها مقابل یکدیگر بود.
- ۱۳ و پنجاه تکه زرین ساخت، و پرده‌ها را به تکه‌ها با یکدیگر پیوست، تا مسکن یک باشد.
- ۱۴ و پرده‌ها از پشم بز ساخت بجهت خیمه‌ای که بالای مسکن بود؛ آنها را پانزده پرده ساخت.
- ۱۵ طول هر پرده سی ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع؛ و یازده پرده را یک اندازه بود.
- ۱۶ و پنج پرده را جدا پیوست، و شش پرده را جدا.
- ۱۷ و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌ای که در پیوستگی بیرونی بود ساخت، و پنجاه مادگی در کنار پرده در پیوستگی دوم.
- ۱۸ و پنجاه تکه برنجین برای پیوستن خیمه بساخت تا یک باشد.
- ۱۹ و پوششی از پوست قوچ سرخ شده برای خیمه ساخت، و پوششی بر زیر آن از پوست خز.
- ۲۰ و تخته‌های قائم از چوب شطیم برای مسکن ساخت.
- ۲۱ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم.
- ۲۲ هر تخته را دوزبانه بود مقرون یکدیگر، و بدین ترکیب همه تخته‌های مسکن را ساخت.
- ۲۳ و تخته‌های مسکن را ساخت، بیست تخته به جانب جنوب به طرف یمانی،

- ۲۴ و چهل پایه نقره زیر بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر تخته‌ای برای دوزبانه‌اش، و دو پایه زیر تخته دیگر برای دوزبانه‌اش.
- ۲۵ و برای جانب دیگر مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت.
- ۲۶ و چهل پایه نقره آنها را یعنی دو پایه زیر یک تخته‌ای و دو پایه زیر تخته دیگر.
- ۲۷ و برای موخر مسکن به طرف مغرب، شش تخته ساخت.
- ۲۸ و دو تخته برای گوشه‌های مسکن در هر دو جانبش ساخت.
- ۲۹ و از زیر بایکدیگر پیوسته شد، و تا سر آن با هم در یک حلقه تمام شد. و همچنین برای هر دو در هر دو گوشه کرد.
- ۳۰ پس هشت تخته بود، و پایه‌های آنها از نقره شانزده پایه، یعنی دو پایه زیر هر تخته.
- ۳۱ و پشت بندها از چوب شطیم ساخت، یعنی پنج برای تخته‌های یک جانب مسکن،
- ۳۲ و پنج پشت بند برای تخته‌های جانب دیگر مسکن، و پنج پشت بند برای تخته‌های موخر جانب غربی مسکن.
- ۳۳ و پشت بند وسطی را ساخت تا در میان تخته‌ها از سر تا سر بگذرد.
- ۳۴ تخته‌ها را به طلا پوشانید، و حلقه‌های آنها را از طلا ساخت تا برای پشت بندها، خانه‌ها باشد، و پشت بندها را به طلا پوشانید.
- ۳۵ و حجاب را از لاجورد و ارغوان و قرمز و نگان نازک تابیده شده ساخت، و آن را با کروبیان از صنعت نساج ماهر ترتیب داد.
- ۳۶ و چهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت، و آنها را به طلا پوشانید و قلابهای آنها از طلا بود، و برای آنها چهار پایه نقره ریخت.
- ۳۷ و پرده‌ای برای دروازه خیمه از لاجورد و ارغوان و قرمز و نگان نازک تابیده شده از صنعت طراز ساخت.
- ۳۸ و پنج ستون آن و قلابهای آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را به طلا پوشانید و پنج پایه آنها از برنج بود.

۳۷

ساختن تابوت

- ۱ و بصلئیل، تابوت را از چوب شطمیم ساخت، طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم، و بلندیش یک ذراع و نیم.
- ۲ و آن را به طلای خالص از درون و بیرون پوشانید. و برای آن تاجی از طلا بر طرفش ساخت.
- ۳ و چهار حلقه زرین برای چهارقایمه‌اش بریخت، یعنی دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر.
- ۴ و دو عصا از چوب شطمیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید.
- ۵ و عصاهارا در حلقه‌ها بر دو جانب تابوت گذرانید، برای برداشتن تابوت.
- ۶ و کرسی رحمت را از طلای خالص ساخت. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم.
- ۷ و دو کروبی از طلا ساخت. و آنها را بر هر دو طرف کرسی رحمت از چرخکاری ساخت.
- ۸ یک کروبی بر این طرف و کروبی دیگر بر آن طرف، و از کرسی رحمت، کروبیان را بر هر دو طرفش ساخت.
- ۹ و کروبیان بالهای خود را بر زبر آن پهن می‌کردند، و به بالهای خویش کرسی رحمت را می‌پوشانیدند، و رویهای ایشان به سوی یکدیگر می‌بود، یعنی رویهای کروبیان به جانب کرسی رحمت می‌بود.

ساختن خوان

- ۱۰ و خوان را از چوب شطمیم ساخت. طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم.
- ۱۱ و آن را به طلای خالص پوشانید، و تاجی زرین گرداگردش ساخت.
- ۱۲ و حاشیه‌ای به مقدار چهار انگشت گرداگردش ساخت، و تاجی زرین گرداگرد حاشیه ساخت.

- ۱۳ و چهار حلقه زرین برایش ریخت، و حلقه‌ها را بر چهار گوشه‌ای که بر چهار قائمه‌اش بود گذاشت.
- ۱۴ و حلقه‌ها مقابل حاشیه بود، تا خانه‌های عصاها باشد، برای برداشتن خوان.
- ۱۵ و دو عصا را از چوب شطمیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید، برای برداشتن خوان.
- ۱۶ و ظروفی را که بر خوان می‌بود از صحنها و کاسه‌ها و پیاله‌ها و جام‌های که بدانها هدایای ریختنی می‌ریختند، از طلای خالص ساخت.

ساختن چراغدان

- ۱۷ و چراغدان را از طلای خالص ساخت. از چرخکاری، چراغدان را ساخت، و پایه‌اش و شاخه‌هایش و پیاله‌هایش و سیبهایش و گلهایش از همین بود.
- ۱۸ و از دو طرفش شش شاخه بیرون آمد، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف، و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر.
- ۱۹ و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه، و سه پیاله بادامی و سیبی و گلی بر شاخه دیگر، و همچنین برای شش شاخه‌ای که از چراغدان بیرون می‌آمد.
- ۲۰ و بر چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گلهای آن.
- ۲۱ و سیبی زیر دو شاخه آن، و سیبی زیر دو شاخه آن، و سیبی زیر دو شاخه آن، برای شش شاخه‌ای که از آن بیرون می‌آمد.
- ۲۲ سیبهای آنها و شاخه‌های آنها از همین بود، یعنی همه از یک چرخکاری طلای خالص.
- ۲۳ و هفت چراغش و گلگیرهایش و سینهایش را از طلای خالص ساخت.
- ۲۴ از یک وزنه طلای خالص آن را با همه اسبابش ساخت.

ساختن مذبح بنحور

- ۲۵ و مذبح بخور را از چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، و عرضش یک ذراع مربع، و بلندی‌ش دو ذراع، و شاخه‌هایش از همان بود.
- ۲۶ و آن را به طلای خالص پوشانید، یعنی سطحش و طرفهای گداگردش، و شاخه‌هایش، و تاجی گداگردش از طلای خالص ساخت.
- ۲۷ و دو حلقه زرین برایش زیر تاج بر دو گوشه‌اش بر دو طرفش ساخت، تا خانه‌های عصاها باشد برای برداشتنش به آنها.
- ۲۸ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید.
- ۲۹ و روغن مسح مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطار ساخت.

۳۸

ساختن مذبح قربانی و حوض

- ۱ و مذبح قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت. طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع مربع، و بلندی‌ش سه ذراع.
- ۲ و شاخه‌هایش را بر چهار گوشه‌اش ساخت. شاخه‌هایش از همان بود و آن را از برنج پوشانید.
- ۳ و همه اسباب مذبح را ساخت، یعنی: دیگرها و خاک اندازه‌ها و کاسه‌ها و چنگالها و مجرها و همه ظروفش را از برنج ساخت.
- ۴ و برای مذبح، آتش دانی مشبک از برنج ساخت، که زیر حاشیه‌اش بطرف پایین تا نصفش برسد.
- ۵ و چهار حلقه برای چهار سر آتش دان برنجین ریخت، تا خانه‌های عصاها باشد.
- ۶ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به برنج بپوشانید.
- ۷ و عصاها را در حلقه‌ها بر دو طرف مذبح گذرانید، برای برداشتنش به آنها، و مذبح را از چوبها مجوف ساخت.

۸ و حوض را از برنج ساخت، و پایه‌اش را از برنج از آینه‌های زنانی که نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع می‌شدند.

ساختن صحن مسکن

۹ و صحن را ساخت که برای طرف جنوبی به سمت یمانی. پرده‌های صحن از گان نازک تابیده شده صد ذراعی بود.

۱۰ ستونهای آنها بیست بود، و پایه‌های آنها بیست بود، از برنج و قلابهای آنها و پشت بندهای آنها از نقره.

۱۱ و برای طرف شمالی صد ذراعی بود، و ستونهای آنها بیست از برنج، و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره بود.

۱۲ و برای طرف غربی، پرده‌های پنجاه ذراعی بود، و ستونهای آنها ده و پایه‌های آنها ده، و قلابها و پشت بندهای ستونها از نقره بود.

۱۳ و برای طرف شرقی به سمت طلوع، پنجاه ذراعی بود.

۱۴ و پرده‌های یک طرف دروازه پانزده ذراعی بود، ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.

۱۵ و برای طرف دیگر دروازه صحن از این طرف و از آن طرف پرده‌ها پانزده ذراعی بود، ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه.

۱۶ همه پرده‌های صحن به هر طرف از گان نازک تابیده شده بود.

۱۷ و پایه‌های ستونها از برنج بود، و قلابها و پشت بندهای ستونها از نقره،

و پوشش سرهای آنها از نقره، و جمیع ستونهای صحن به پشت بندهای نقره پیوسته شده بود.

۱۸ و پرده دروازه صحن از صنعت طراز از لاجورد و ارغوان و قرمز و گان نازک تابیده شده بود. طولش بیست ذراع، و بلندیش به عرض پنج ذراع موافق پرده‌های صحن.

۱۹ و ستونهای آنها چهار، و پایه‌های برنجین آنها چهار، و قلابهای آنها

از نقره، و پوشش سرهای آنها و پشت بندهای آنها از نقره بود.

۲۰ و همه میخهای مسکن و صحن، به هر طرف از برنج بود.

حساب مسکن

- ۲۱ این است حساب مسکن، یعنی مسکن شهادت، چنانکه حسب فرمان موسی به خدمت لاویان، به توسط ایتامار بن هارون کاهن حساب آن گرفته شد.
- ۲۲ و بصلئیل بن اوری بن حور از سبطیهودا، آنچه را که خداوند به موسی امر فرموده بود بساخت.
- ۲۳ و با وی اهوئیاب بن اخیسامک از سبط دان بود، نقاش و مخترع و طراز در لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان نازک.
- ۲۴ و تمام طلائی که در کار صرف شد، یعنی در همه کار قدس، از طلائی هدایا بیست و نه وزنه و هفتصد و سی مثقال موافق مثقال قدس بود.
- ۲۵ و نقره شمرده شدگان جماعت صد وزنه و هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال بود، موافق مثقال قدس.
- ۲۶ یک درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس، برای هر نفری از آنانی که به سوی شمرده شدگان گذشتند، از بیست ساله و بالاتر، که ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند.
- ۲۷ و اما آن صد وزنه نقره برای ریختن پایه های قدس و پایه های پرده بود. صد پایه از صد وزنه یعنی یک وزنه برای یک پایه.
- ۲۸ و از آن هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال قلابها برای ستونها ساخت، و سرهای آنها را پوشانید، و پشت بندها برای آنها ساخت.
- ۲۹ و برنج هدایا هفتاد وزنه و دو هزار و چهارصد مثقال بود.
- ۳۰ و از آن پایه های دروازه خیمه اجتماع، و مذبح برنجین، و شبکه برنجین آن و همه اسباب مذبح را ساخت.
- ۳۱ و پایه های صحن را به هر طرف، و پایه های دروازه صحن و همه میخهای مسکن و همه میخهای گرداگرد صحن را.

۱ و از لاجورد و ارغوان و قرمز رختهای بافته شده ساختند، برای خدمت کردن در قدس، و رختهای مقدس برای هارون ساختند، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود.

۲ و ایفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تابیده شده، ساخت.

۳ و تنگه های نازک از طلا ساختند و تارها کشیدند تا آنها را در میان لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک به صنعت نساج ماهر بیافند.

۴ و کتفهای پیوسته شده برایش ساختند، که بر دو کنار پیوسته شد.

۵ و زنار بسته شده ای که بر آن بود از همان پارچه و از همان صنعت بود، از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تابیده شده، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۶ و سنگهای جزع مرصع در دو طوق طلا، و منقوش به نقش خاتم، موافق نامهای بنی اسرائیل درست کردند.

۷ آنها را بر کتفهای ایفود نصب کرد، تا سنگهای یادگاری برای بنی اسرائیل باشد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۸ و سینه بند را موافق کار ایفود از صنعت نساج ماهر ساخت، از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و گنجان نازک تابیده شده.

۹ و آن مربع بود و سینه بند را دولا ساختند طولش یک و جب و عرضش یک و جب دولا.

۱۰ و در آن چهار رسته سنگ نصب کردند، رسته ای از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمرد. این بود رسته اول.

۱۱ و رسته دوم از بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید.

۱۲ و رسته سوم از عین المر و یشم و جمست.

۱۳ و رسته چهارم از زبرجد و جزع و یشب در ترصیعه خود که به دیوارهای طلا احاطه شده بود.

۱۴ و سنگها موافق نامهای بنی اسرائیل دوازده بود، مطابق اسامی ایشان، مثل نقش خاتم، هر یکی به اسم خود برای دوازده سبط.

- ۱۵ و بر سینه بند زنجیرهای تاییده شده، مثل کار طناها از طلای خالص ساختند.
- ۱۶ و دو طوق زرین و دو حلقه زرین ساختند و دو حلقه را بر دو سر سینه بند گذاشتند.
- ۱۷ و آن دو زنجیر تاییده شده زرین را در دو حلقه‌ای که بر سرهای سینه بند بود، گذاشتند.
- ۱۸ و دو سر دیگر آن دو زنجیر را بر دو طوق گذاشتند، و آنها را بر دو کتف ایفود درپیش نصب کردند.
- ۱۹ و دو حلقه زرین ساختند، آنها را بر دو سر سینه بند گذاشتند، بر کاری که بر طرف اندرونی ایفود بود.
- ۲۰ و دو حلقه زرین دیگر ساختند، و آنها را بر دو کتف ایفود، به طرف پایین، از جانب پیش، مقابل پیوستگیش بالای زنار ایفود گذاشتند.
- ۲۱ و سینه بند را به حلقه هایش با حلقه های ایفود به نوار لاجوردی بستند، تا بالای زنار ایفود باشد. و سینه بند از ایفود جدا نشود، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۲۲ و ردای ایفود را از صنعت نساج، تمام لاجوردی ساخت.
- ۲۳ و دهنه‌ای در وسط ردابود، مثل دهنه زره با حاشیه‌ای گداگرد دهنه تادریده نشود.
- ۲۴ و بردامن ردا، انارها از لاجورد و ارغوان و قرمز و گمان تاییده شده ساختند.
- ۲۵ و زنگوله‌ها از طلای خالص ساختند. و زنگوله‌ها را در میان انارها بر دامن ردا گذاشتند، گداگردش در میان انارها.
- ۲۶ و زنگوله‌ای و اناری، و زنگوله‌ای و اناری گداگرد دامن ردا برای خدمت کردن، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۲۷ و پیراهنها را برای هارون و پسرانش از گمان نازک از صنعت نساج ساختند.
- ۲۸ و عمامه را از گمان نازک و دستارهای زیبا را از گمان نازک، و زیرجامهای گمانی را از گمان نازک تاییده شده.

- ۲۹ و کمر بند را از گان نازک تاییده شده، و لاجورد و ارغوان و قرمز از صنعت طراز، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.
- ۳۰ و تنگه افسر مقدس را ازطلای خالص ساختند، و بر آن کتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند: قدوسیت برای یهوه.
- ۳۱ و بر آن نواری لاجوردی بستند تا آن را بالای عمامه ببندند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

پایان کار و برکت موسی

- ۳۲ پس همه کار مسکن خیمه اجتماع تمام شد، و بنی اسرائیل ساختند. موافق آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل نمودند.
- ۳۳ و مسکن خیمه را نزد موسی آوردند، با همه اسبابش و تکه‌ها و تخته‌ها و پشت بندها و ستونها و پایه هایش.
- ۳۴ و پوشش از پوست قوچ سرخ شده و پوشش از پوست خز و حجاب ستر.
- ۳۵ و تابوت شهادت و عصاهایش و کرسی رحمت.
- ۳۶ و خوان و همه اسبابش و نان تقدمه.
- ۳۷ و چراغدان طاهر و چراغهایش، چراغهای آراسته شده و همه اسبابش، و روغن برای روشنایی.
- ۳۸ و مذبح زرین و روغن مسح و بخور معطر و پرده برای دروازه خیمه.
- ۳۹ و مذبح برنجین و شبکه برنجین آن، و عصاهایش و همه اسبابش و حوض و پایه اش.
- ۴۰ و پرده های صحن و ستونها و پایه هایش و پرده دروازه صحن، و طنابهایش و میخهایش و همه اسباب خدمت مسکن برای خیمه اجتماع.
- ۴۱ و رختهای بافته شده برای خدمت قدس، و رخت مقدس برای هارون کاهن، و رختها برای پسرانش تا کهنات نمایند.
- ۴۲ موافق آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، بنی اسرائیل همچنین تمام کار را ساختند.

۴۳ و موسی تمام کارها را ملاحظه کرد، و اینک موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند، همچنین کرده بودند. و موسی ایشان را برکت داد.

۴۰

برپایی مسکن

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:
- ۲ «در غره ماه اول مسکن خیمه اجتماع را برپا نما.
- ۳ و تابوت شهادت را در آن بگذار. و حجاب را پیش تابوت پهن کن.
- ۴ و خوان را در آورده، چیزهایی را که می‌باید، بر آن ترتیب نما. و چراغدان را در آور و چراغهایش را آراسته کن.
- ۵ و مذبح زرین را برای بخور پیش تابوت شهادت بگذار، و پرده دروازه را بر مسکن بیاویز.
- ۶ و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع بگذار.
- ۷ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار، و آب در آن بریز.
- ۸ و صحن را گرداگرد برپا کن. و پرده دروازه صحن را بیاویز.
- ۹ و روغن مسح را گرفته، مسکن را با آنچه در آن است مسح کن، و آن را با همه اسبابش تقدیس نما تا مقدس شود.
- ۱۰ و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش مسح کرده، مذبح را تقدیس نما. و مذبح، قدس اقداس خواهد بود.
- ۱۱ و حوض را با پایه‌اش مسح نموده، تقدیس کن.
- ۱۲ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده.
- ۱۳ و هارون را به رخت مقدس بپوشان، و او را مسح کرده، تقدیس نما، تا برای من کهنات کند.
- ۱۴ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهنهای پوشان.

۱۵ و ایشان را مسح کن، چنانکه پدرایشان را مسح کردی تا برای من کهنات نماید. و مسح ایشان هر آینه برای کهنات ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود.»

۱۶ پس موسی موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد، و همچنین به عمل آورد.

۱۷ و واقع شد در غره ماه اول از سال دوم که مسکن برپا شد،

۱۸ و موسی مسکن را برپا نمود، و پایه هایش را بنهاد و تخته هایش را قایم

کرد، و پشت بند هایش را گذاشت، و ستونهایش را برپا نمود،

۱۹ و خیمه را بالای مسکن کشید، و پوشش خیمه را بر زیر آن

گسترانید، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود.

۲۰ و شهادت را گرفته، آن را در تابوت نهاد، و عصاهای بر تابوت

گذارد، و کرسی رحمت را بالای تابوت گذاشت.

۲۱ و تابوت را به مسکن درآورد، و حجاب ستر را آویخته، آن را پیش

تابوت شهادت کشید. چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۲۲ و خوان را در خیمه اجتماع به طرف شمالی مسکن، بیرون حجاب

نهاد.

۲۳ و نان را به حضور خداوند بر آن ترتیب داد، چنانکه خداوند به

موسی امر فرموده بود.

۲۴ و چراغان را در خیمه اجتماع، مقابل خوان به طرف جنوبی مسکن

نهاد.

۲۵ و چراغها را به حضور خداوند گذاشت، چنانکه خداوند به موسی امر

فرموده بود.

۲۶ و مذبح زرین را در خیمه اجتماع، پیش حجاب نهاد.

۲۷ و بخور معطر بر آن سوزانید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۲۸ و پرده دروازه مسکن را آویخت.

۲۹ و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع وضع

کرد، و قربانی سوختنی و هدیه را بر آن گذرانید، چنانکه خداوند به موسی امر

فرموده بود.

۳۰ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح وضع کرده، آب برای شستن در آن بریخت.

۳۱ و موسی و هارون و پسرانش دست و پای خود را در آن شستند.

۳۲ وقتی که به خیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذبح آمدند شست و شو

کردند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

۳۳ و صحن را گرداگرد مسکن و مذبح برپا نمود، و پرده دروازه صحن را

آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید.

جلال خدا

۳۴ آنگاه ابر، خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را بر

ساخت.

۳۵ و موسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود، زیرا که ابر بر آن ساکن

بود، و جلال خداوند مسکن را پرسیخته بود.

۳۶ و چون ابر از بالای مسکن برمی خاست، بنی اسرائیل در همه مراحل

خود کوچک می کردند.

۳۷ و هرگاه ابر بر نمی خاست، تا روز برخاستن آن، نمی کوچیدند.

۳۸ زیرا که در روز، ابر خداوند بر مسکن و در شب، آتش بر آن می بود،

در نظر تمامی خاندان اسرائیل، در همه منازل ایشان.

cv

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the
Persian language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

2015-04-21

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on 1 Oct 2024 from source files
dated 31 Aug 2023

42cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f